



کارگران جهان متحد شوید!

رزمندگان

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

سال اول - شماره ۱۴ - دوشنبه ۱۲ خرداد ۵۹ - باضمیمه ۳۰ ریال

((کمونیست ها هرگز به مردم دروغ نمی گویند.
کمونیست ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند.
کمونیست ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر
زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.))
(ولادیمیر ایلیچ لینن)

مجلس، توهم توده ها، وتوهم هیات حاکمه

تا به امروز لبریز شده است ولی هنوز اعتقادشان به هیات حاکمه رنگ نیاخته است، تمام آنها که تاکنون به حکومت دل خوش کرده اند و تمام آنها که تاکنون شعار "باید مبرکرد" حکومت را پذیرفته اند، از هم اکنون در پس هر قانون و هر نشست مجلس، پاسخگویی به نیازهای خود را جستجو میکنند. بقیه در صفحه ۱۰

تشکیل مجلس از نظر هیات حاکمه، آخرین سنگ بنای "جمهوری اسلامی" و پایان تدارکات لازم برای اداره جامعه است. اگر از نظر هیات حاکمه، با این سلسله اقدامات، یک دوران برای تثبیت اوضاع به پایان رسید، برای توده ها هنوز متوهم، این آغاز دورانی است که حکومت باید به همه آنان چیزهایی که تاکنون وعده کرده است وفا کند. این دوران برای توده های متوهم، باید آغاز دورانی که طی آن عدالت، برابری، رفاه اجتماعی و... بوجود می آید باشد. تمام آنکسانی که کاسه میرتان

رفراندوم جمهوری اسلامی، مجلس خبرگان، تصویب قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری و سرانجام تشکیل مجلس شورا، همگی برای حکومت خواهانهای صعب العبوری بوده که با بسط دادن میگذشت تا بنظم و امنیت دست یابد. هیات حاکمه، با هزار شیرینک و فریب، با تقلب و تهدید و آزار عاب، با استفاده از احساسات مذهبی مردم، و با هروسيله ای که در دسترس بود، این مراحل را گذرانستد و خیال "وهم آلود" خودبنمای "جمهوری اسلامی" را مستحکم نمود.

اگر توده ها نسبت به هیات حاکمه توهم دارند، اینک هیات حاکمه نیز نسبت به خود متوهم است اوگمان میکند که با طی شدن تشریفات قانونی و برپا کردن نهادهای سیاسی خاص جامعه سرمایه داری وابسته، همچون ریاست جمهوری و مجلس شورا به ساط نظم در "جمهوری اسلامی" گسترده خواهد شد و از چنگ دغدغه و تشویش آینده نا معلوم، رها خواهد گردید.

به ضمیمه:
**یک
رزمندگان**

"کار ۵۹: سقوط در منجلاب اپورتونیزم راست"

مقدمه

در کار دنبال کرده اند و توده های سازمان و اتحادیه ها و اداران انقلابی صادق و کمونیست سازمان تفاوت آشکارا قائلیم. و چنین گرایش و جریانی را از آنجا که در میان این توده اعلا و هواداران بطور کامل نهجا افتاده و نه وجود دارد، مستقیماً ناشی از رهبری سازمان و هشیست تحریریه کار می دانیم. این امر مانع از برخورد ما به این تشویرها بهمانه نظرات رسمی سازمان "س.ج. نیست.

این مقاله خطاب به کار ۵۹ خطاب به هیات تحریریه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران یعنی خطاب به رهبری این سازمان است. طبیعی است وقتی ما از سیاست سازمان سخن میگوئیم منظور ما سیاست رسمی آنست. این به معنای قبول چنین سیاستی از طرف کل سازمان، بطور جز جز و غفوی و یا هواداران نمیباشد. ما میانه گمانیکه این تشویرهای اپورتونیستی و روبرونیستی را فعالانسه

است. "کار ۵۹" در چند مقاله، علی الخصوص سرمقاله، و مقالات در مورد کردستان و... مشخصاً این تاکتیک را دنبال میکند. این سه مقاله و مقالات پاد شده، آنچنان آشکاره موضع اپورتونیستی در غلطی که تحسین حزب توده ایران را نیز برانگیخته و موجب فرستادن پیامهای تریک به "س.ج. در روزنامه مردم گردیده است. این مقالات تبلور یک تاکتیک انحرافی که ما زیلا ماهیت آن را روشن خواهیم کرد میباشند. تاکتیک که از چندی پیش در سازمان به منابه، تاکتیک مسلط تدریجاً خود را نشان داده و در اینجا "کار ۵۹" بطور صریح بیان میشود. "س.ج. که از ابتدای قیام تاکنون به تزلزل و دوگانگی در برخورد با هیات حاکمه مشهور شده بود، در اینجا این دوگانگی را نیز به کنار مینهد و خود را یکسراژ موضع پرولتری و انقلابی میرهاند و حتی بر باره ای مواضع و نظرات صحیح که در گذشته گهگاه در لایلهای بطور کار بردیدار میگردد، خط بطلان میکشد. بقیه در صفحه ۲

جانش انقلابی در طی یکسال اخیر تشویر فرازهای بسیاری را طی کرده است. سیر پیچیده مبارزه طبقاتی، و اوضاع موجود، و وقایعی که با سرعت بیش از اندازه یکی از پی دیگر میرسد، این تشویر و فرساز را جنبه قانونمند داده است. اما برای کمونیستها، بیشتر از هر چیز دنبال کردن استراتژی خود در مبارزه اهمیت دارد. کمونیستها از لایلهای اوضاع پیچیده و مبارزه طبقاتی و با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص، تاکتیکهای مناسب را برای تحقق هدف استراتژیک خود اتخاذ میکنند. و گرنه ما رگسیم... لنینیسم به اعتقادات دکم کلمسی قرون وسطایی بیشتر شبیه بود تا "درخت جاودان زندگی" در سبب بهمین علت شرایط موجود عمق درک مارکسیستی و تحلیل مشخص را، از طرف سازمانهای سیاسی مختلف بر ملا کرده است. "کار ۵۹" نیز مبارزه به تحلیل اوضاع کنونی و ارائه تاکتیک در مبارزه نمود.

کارگران جهان متحد شوید!

کار ۵۹ ♦ ♦ ♦

اما همه اینکارها را چگونه انجام میدهد و تحت چه استدلالی این تاکتیک را ارائه میدهد؟

امیرالایم!

تحولات اخیر مربوط به تاجا و موضوعی امیرالایم آمریکا به ایران کمونیستها را به خطر اینکه آمریکا در ایران ممکن است دست به اقدامات تاجا و کارانه بزند، بیشتر هشدار نمود. امیرالایم آمریکا تاجا و همه جانبه خود را تحت شرایط معینی که در شماره ۱۳ رزمندگان "مفصل بررسی شد، سازمان میدهد و برای ما مسلم است که در حال حاضر تکیه بر نیروی چنین فاکتوری دور از عینیات و دور از جریانات مبارزاتی موجود میباشد.

پس از جریان هلی کوبترهای آمریکایی در طبس، داد و فریاد بسیاری بلند شد که امیرالایم آمریکا به ایران تاجا و کرده است و ما باید از میهن خود دفاع کنیم. " و حملات تندیدی علیه کسانی که به این امر توجه نمیکند از ناحیه همه تیزهوشانی که منتظر چنین واقعه‌ای بودند تا به یکباره ته دل خود را برای همگان خالی کنند، بوقی بپوست. (از جمله راه کار شماره ۲۲)

"کار ۵۹" از جهت به امیرالایم آمریکا بهمین صورت نگاه کرده است. اول اینکه تاجا و آمریکا را که امری متعلق به آینده و متعلق به شکل گیری کامل تدا در درون بلوک سیاسی حاکم است، به گونه‌ای طرح میکند که گویی هم اکنون چنان وضعی وجود دارد و ناچاراً حتی برای این تاجا و زورمورتی که همین فردا هم مورت گیر تحلیلی غلط، ابله، رتونیستی و انحرافی ارائه میدهد.

کار ۵۹ میگوید:

"امیرالایم آمریکا با تکیه بر طبقه سرمایه داران ایران و به کمک... در حال انجام یک سلسله برنامها میباشد. امیرالایم آمریکا با کمک عوامل توطئه سراسری، جاسوس، ارتش و غیره خودکوش میکند و در تیر و تیرازی بوده. هارا از مبارزه حقیقی منحرف نماید. تبلیغات مختلف پیرامون "بختیار بورژوا لیبرال" انجام میدهد که گویا او میتواند با معراجانات دهد. و در ایستگاه ارسایانهای با درست دولت بهره برداری میکند."

"کار" اظهار میدارد که طبقه سرمایه داران با نگاه داخلی امیرالایم است. اما هرگز نمیگوید این طبقه هم اکنون کجاست؟ دولت توسط چه کسانی تشکیل شده است؟ این بورژوا لیبرالهایی که "کار" آنها را دشمن انقلاب میخواند چه کسانی هستند؟ ترکیب طبقاتی دولتی که سیاست های نادرست بکار میبرد چیست؟ آیا این دولت همان بلوک سیاسی خرده بورژوازی مرفه ستی - و بورژوا لیبرال است یا چیز دیگر است؟ این سیاست های نادرست چیست؟ "س.ج" دولت را از ماهیت طبقاتی آن، و طبقات را از دولت جدا میکند. این اولین فرض، اولین ماده خام برای آن ابراز نظراتی است که به ورطه سرنگونی در انواع تئوریه و تعبیرات بورژوا - خرده بورژوازی می انجامد "س.ج" تمیکید طبقه سرمایه دار، بخشی از بلوک سیاسی را تشکیل میدهد. نمیگوید: بازگشت آنها (که با برژوئینکی مذاکره کرده!) بنی صدها و دیگران به چه طبقه‌ای و چه سیاست طبقاتی ملحقند. در مورد جناح خرده بورژوازی حاکم، نقش آن در سرکوب انقلاب، کوشش بی وقته آن در حفظ و احیای سیستم سرمایه داری وابسته، و غیره کلمه‌ای بر زبان نمی‌آورد. کار ۵۹ با سرعت همه تئوریه‌های مارکسیستی پیرامون دولت را به کناره می‌نهد و برای خود از روی نیازی که برای توجیه موضع اپورتونیستی و رژیونیستی خویش احساس میکند، مبنای دیگری جهت تعریف دولت می‌تراشد.

"حکومت کبوسی هر چند... همچنانکه ما را اعلام دانسته ایم حکومتی "وابسته نیست"

مگر همین حکومت نیست که سیستم سرمایه داری وابسته به امیرالایم را حفظ کرده است. حکومتی که طی ۱۶ ماهه که به قدرت دست یافته است جز ایجاد زمینه برای استقرار سیستم سرمایه داری وابسته کاری نکرده است، حکومتی که نماینده منافع سرمایه است. حکومتی که دستش را در خون کارگران و دهقانان و زخم کشان غسل میدهد. حکومتی که خلقها را با فاشیسم و فاشیستهای "آمریکایی" کشتار میکند و انقلابیون را به جوخه‌های اعدام می‌پارید. حکومتی که خلق را اسیر بندهای سخت و خوشین خود کرده است و مانع مبارزه واقعی خدامیرالایم نیستی بوده و نیز بوده است. آری حکومتی که اساسی ترین "مشخصه" آن فدا انقلابی بودن آنست، از لحاظ سازمان چریکهای فدایی خلق، تنها مشخصه "وابسته نیست" متمایز می‌گردد.

البته حکومت فعلی (بلوک سیاسی حاکم) مثل حکومت سابق، حکومتی که مستقیماً آلت دست و دست نشاندۀ امیرالایم باشد، نیست. حکومتی نیست که توسط رابطه مستقیم آن با امیرالایم آمریکا از لحاظ سیاسی قابل شناخت باشد. علی الخصوص وجود جناح غسره بورژوازی در حکومت، با استقرار چنین موقعیتی که بورژوا لیبرالها برای آن آرزوهای بزرگ در سر می‌پرورانند (و می‌پروراندند)، مغالفت کرده است. اما چه کسی از روی این عامل یعنی یک مقایسه ساده از لحاظ ظاهری با گذشته میتواند به ما هیت یک دولت پی ببرد؟ کدام مارکسیست میتواند خود را فقط به این راضی کند که حکومت فعلی مثل زمان شاه خائن مهره امیرالایم نیست؟ مارکسیسم ما را به تحلیل طبقاتی از دولت فرا میخواند. دولت محصول آشتی ناپذیری طبقاتی است. محصول تضادهایی است که آشتی ناپذیرند و دولت کنونی در ایران نیز علی رغم اینکه از چه کسانی تشکیل شده باشد از این قاعده پیروی میکند. دولت کنونی، جمهوری اسلامی حافظ سیستم سرمایه داری وابسته به امیرالایم، سرکوبگر خلقها، سرکوبگر کارگران، دهقانان و زخم کشان، سرکوبگر انقلابیون و اساساً فدا انقلاب میباشد.

وجود جناح خرده بورژوازی در حکومت، حکم فوق را هیچ گونه تغییری نمیدهد. شما به کار از شماره ۱ تا شماره ۹ نگاه کنید: معسواژ مدارک سیاسی - اقتصادی - نظامی میثنی بر کوشش حکومت در بازگرداندن نظم سرمایه داری وابسته است، این حکومت ارتش فدا خلقی شاه را دوباره بازسازی نمود. سرائی را که در وابستگی آنها به آمریکا جای ثقی وجود داشت، ابقا کرد. شو راهای انقلابی نظامی را توسط قرینها، تاکرها، شاد مهرها، چمرانها سرکوب و تار و مار کرد. آنها را ارگان نوین سرکوب (پاداران) در کنار ارگان قدیم ارتش بوجود آوردند. پاداران که عمدتاً به جناح خرده بورژوازی حکومت تعلق دارد، با نا شکیبایی و سرعت به رکن دوم حفظ سیستم تبدیل شدند. تن های به خون خفته، کارگران و زخم کشانی که در مبارزه علیه سرمایه داری وابسته به خون در غلظت بدگواه این مطلب است بیکرمدها فرزند قهرمان خلق کرد و ترکمن گواه این مطلب است "کار" ارگان رسمی سازمان چریکهای فدایی خلق گواہ آنست.

"س.ج" بارها از زیر بار تحلیل صحیح دولت شانه خالی کرده است. آنها برای توجیه سیاست های سرکوبگرانه و فدا خلقی حکومت به تئوری و به تراشیدن بخشهای خلقی در حکومت پرداختند. با ندهای سیاه و محافل سرمایه داران را ساختند. ارتجاع و اپگر تراشیدند. و لسی هیچگاه به صراحت راجع به ماهیت طبقاتی این دولت سخن بر زبان نراندند. آنها کمتر در کار و در میثینکها و قطعه‌های مفصل خود کلمه ای راجع به پایه طبقاتی سرکوبها و کشتارها و علی الخصوص ماهیت این مبارزه‌ای که اینک میان توده و حکومت میان کارگران و دهقانان و زخم کشان، با دولت جریان دارد، بر زبان راندند. اما در "کار ۵۹" واقعاً دولت از معنای طبقاتی آن خالی شده است.

چون جناح خرده بورژوازی حکومت بعضاً تضادهای با امیرالایم را دارد، پس حکومت بطور کلی از زیر سؤال اساسی هر کمونیست خارج میگردد: ماهیت دولت. چون امیرالایم نسبت به ایران فکرنجاذ و در سر می‌پرورانند پس هیچ متحدی در حکومت نیست.

جناح بورژوازی حکومت از لحاظ چریکهای خلق، بهیچوجه

معلوم نیست چه ماهیتی دارد. آنها با تردستی شعبه بازان کلمه بورژوازی لیبرال را برای هر کسی و هر موقع که خواستند به کار میبردند. بختیار بورژوازی لیبرال و دشمن خلق است ولی همتای آشکار و پنهان او در حکومت به هیچ وجه مثل او نیستند. کار - ۵۹ بروی متحدین - جمعی امپریالیسم پرده میافکنند.

لحظه ای بروی این مسئله مکت کنیم. بورژوازی لیبرال، در حاکمیت سیاسی در حال حاضر کلیت بورژوازی را در ایران نمایندگی میکند (و این چیزی است که کار ۵۹ آگاهانه از آن کلمه ای، آری حتی کلمه ای هم نمیگوید). تضادهای موجود در یلوک سیاسی حاکم، مبتنی بر وجود این بورژوازی و خرده بورژوازی در حکومت میباشد. آنها هر دو ضد انقلابینند. هر دو بر ضد خلق ایران آنچنان توطئه ها و دسیسه هایی را عملی ساخته اند، که جای هیچ تردیدی در مورد ماهیت خود باقی نگذاشته اند. آنها حافظان سیستم هستند. اما آنچه منشأ تفاوت آنهاست تضادهایی است که میان جناح خرده بورژوازی حکومت با امپریالیسم وجود دارد. اگرچه در احیاء ارتش و سایر نهادهای حفظ سیستم متفقاً عمل کرده اند ولی در عمل و در بسیاری کارها در ارتباط با سیاست طبقاتی خود اختلاف یافته اند.

با زاننده های رژیم سابق از لحاظ سیاسی، و بورژوازی بطور کلی امید خود را به جناح بورژوازی حکومت دوخته است و تا کنون در جهت تقویت آن عمل کرده و نیروهای داخلی و خارجی خود را با آن همسو میازد. این یک جناح از حکومت است و نه فقط مهره هایی در حکومت. کار ۵۹ خود را از این بورژوازی این پایگاه سیاسی و اقتصادی برای تامین منافع امپریالیسم را حتمی سازد:

"امپریالیسم آمریکا... به این نتیجه رسیده است که تنها با سرنگونی حکومت کنونی و... میتوانستند استیلا خود را در ایران دنبال کند و هدف خود را... به پیش برد. امروز کار ما آشکارا است که تلاش امپریالیسم آمریکا برای تحمیل یک سیاست معین توسط مهره های خود در درون حاکمیت با شکست روبرو شده است." کار ۵۹، ص ۲

این است سیاست تحلیل آقایان! از طرفی آثار به طبقه سرمایه دار و از طرف دیگر موقعیت بورژوازی در حکومت تا حد مهره های امپریالیسم! چون حکومت نمیتواند منافع امپریالیسم را تأمین کند، پس حکومت وابسته نیست. پس در درون حکومت امپریالیسم فقط مهره هایی داشت که نتوانستند سیاست او را به پیش برند. پس بورژوازی لیبرال یا در حکومت نیست یا اگر هست منافع سرمایه داری وابسته و پابگناه داخلی امپریالیسم را نمایندگی نمیکند.

چنین است تحلیلی که میخواهد در پرتو شرایط معین به خلق "خدمت کند" اما چنان خلق را نسبت به پابگناه عمده و حقیقی امپریالیسم در حاکمیت سیاسی مینهد، سیاستی که برای مبارزه با امپریالیسم، دشمن داخلی را مدتهاست تا سرحدیاند های سیاه، غوامل ساو-اک و سایر ارتش تقلیل میدهد و به ما نمیگوید: آخر آقایان! چگونه حکومت آنها را حفظ کرده است؟ چه کسی ساواکیها و سیایی ها را آزاد گذاشته؟ چه کسانی ارتش را تقویت میکنند؟ چه کسانی بیشترین منافع را در این کار دارند؟ و خلاصه امپریالیسم چرا میخواهد حکومت فعلی را سرنگون کند؟ اینها را به این خاطر که وابسته نیست یا به این خاطر که بلوک سیاهی حاکم را، که تا کنون از لحاظ سرکوب خلق خدمات ارزنده ای به ارتجاع بین المللی کرده است، یکدست نماید. او با انکاء به جناح بورژوازی لیبرال و تجاوز نظامی با اقدام مستقیم را سازمان دهد؟ حضرات چنان خود را باز کنید! امدارکی را که خود شما در "کار" از شماره ۱ تا کنون جمع کرده اید یکبار دیگر مطالعه کنید ببینید از چه چیزی حکایت میکند؟

کار - ۵۹ استقلال کاذب، استقلال ظاهری را به معنای استقلال حیات حاکمه از سیستم در ذهن خود میپروراند و ماهیت حکومت را با تعبیر من درآوردی از بورژوازی لیبرال که جای آن در حکومت معلوم نیست، در انبها فرو میبرد.

همچنین علاوه بر موقعیت مبهم بورژوازی در حاکمیت، خرده بورژوازی حاکم نیز از لحاظ وضعیت آن در حفظ سیستم از سویی و مبارزه

طبقاتی از دیگر موقعیتی ناشی دارد. "کار" برای ما معلوم نمیکند که به حال نقل این خرده بورژوازی در سیاست های "باز دست چیست"، چگونه است که این خرده بورژوازی، شدیداً به سرکوب خلقها مشغول است، کشتار میکند، جلوی کار انقلابی بوده ها را میکشد، عملیات شبه فاشیستی برآنها میاندازد، و در آسانه "حمله" امپریالیسم "تدارک سرکوب نیروهای انقلابی را بطور وسیع میبندد؟ اینهاست آنچه "س.ج" ترجیح میدهد هیچ چیز درباره آنها بگوید.

"س.ج" قبلاً در سه تاکنیک خرده بورژوازی (کار شماره ۴۹ تا ۵۱) و بعد در مقاله "پیرامون شماراساسی... متحد شویم" (کار ۵۶) مسائل متناقضی را که دلالت بر وجود دو گرایش متضاد در شورای "س.ج" میباشد، شطرح کرده است. و در این مقالات آشکارا حکم مشهور امپریالیسم تعیین کننده مبارزاتی است "را و ته دل فربا دمیزند، حاصل همه آن استدلالها در فراموش کردن ماهیت این دولت، استفاده از لوی امپریالیسم برای تهذیب و غسل تعمید دولت مدانقلابی حاکم، ظاهر گردیده است. آنها طبقات حاکم را یکبار و فارغ از هر گونه تحلیل مارکسیستی، با حکم "وابسته نیست" از زیر تیغ مارکسیسم-لنینیسم رها نموده اند. و حتی بدتر از حزب توده که نسبت به بورژوازی لیبرال موضعی قاطع تر دارد، خود را به کلی گویی و تاشدکا ممل حکومت کتاشده اند.

آنها به موضع ابهام گویی همه اپورتو-نیستها نسبت به دولت کشانیده شده همین روزهاست که حزب توده به راست روی تئوریک (کار) حمله ور شود آنچه خوب تاریخ قهرمانان خود را دوباره میزاید و چه خوب رویز یونیستنها در هر شرایطی بیانگران خود را پیدا میکنند. لنین، آموزگار بزرگ پروولناریا، آغاز تحریر فدر مارکسیسم را، چنین دیدی نسبت به دولت میداند. او با مراحت نسبت به چنین گرایشات و انحرافات مرز بندی میکند و میگوید:

"در اینجا ایده اساسی مارکسیسم در مورد نقش تاریخی و اهمیت دولت با وضوح کامل بیان شده است. دولت محصول و تجلی آشتی پذیر است. تمامای طبقاتی است دولت در آنجا، در آلمان و در حدودی پدید میآید که تضادهای طبقاتی در آنجا و در آلمان و در آن حدود از یکدیگر دیگر نمیتواند آشتی پذیر باشند. بالعکس وجود دولت ثابت میکند که تمامای طبقاتی آشتی ناپذیرند.

در همین مهمترین اساسی ترین نکته است که تحریر فدر مارکسیسم آغاز میشود و در جهت عمده جریان مییابد.

از یکسو ایدئولوگهای بورژوازی و بویژه خرده بورژوازی که تحت فشار ماکت های مسلم تاریخی تاگزیرند اعتراف کنند دولت فقط جایی وجود دارد که تضادهای مبارزه طبقاتی موجود است، گفته مارکس را بطوری "اصلاح میکنند" که در نتیجه آن دولت ارگان آشتی طبقات میشود... مثلاً در انقلاب سال ۱۹۱۷، همگامیکه موضوع اهمیت و نقش دولت درست با تمام عظم خود عرض ایدام نمود و از نظر عملی به مثابه یک اقدام موری و ضمناً اقدامی در مقیاس نوده ای مطرح گردید، تمام اسرارها (سویالیست - رولوسیورها) و منشویک ها دعنا و کمالانرا نیسبب ثنوری خرده بورژوایی "آشتی" طبقات "بوسیله دولت" در غلطیدند. قطعاً ما و معالات بیسار سیاسمداران هر دوی این احزاب، سرایا را پس ثنوری خرده بورژوایی و کوته بینانه "آشتی" سرشار است، دمکراسی خرده بورژوازی هرگز در به درک این مطلب نیست که دولت ارگان سیادت طبقه معینی است که با قبط مقابل خود (طبقه مخالف) نمیتواند آشتی بدرساند. رونی نسبت به دولت یکی از بارزترین نکاتی است که نشان میدهد اسرارها و منشویکهای ما به حوجه سوسالیست نبوده بلکه.....

لنین دولت و انقلاب، منتخبات آنارفا رسی، ص ۱۵۹

این است اولین نکته ای که از روش "س.ج" نسبت به دولت کنونی

استنتاج میشود چیزی که "س.ج" بوسیله آن سایه برتحلیل مشخص طبقاتی میافکند، امپریالیسم است. ■
در این مورد باید بگوئیم که تجاوز امپریالیسم، اصولاً در ماهیت هیأت حاکمه تغییر وارد نمیکند.

شرایطی که تحت آن چنین تجاوزی انجام میگردد هیأت حاکمه را بدو باره تقسیم میکند و همان باره ای که "س.ج" آن حرفی به میان نیاورده، همان بورژوازی حاکم یا دقیقتر بگوئیم بخشهایی از آن به نیروی موافق و همسوا امپریالیسم تبدیل میشود. خرده بورژوازی ها کم، که در آن زمان با بلوک سیاسی از میان رفته ای روبروست، بنابراین تضادهایی که با امپریالیسم دارد با آن درگیر میشود و در این صورت (آری تنها در این صورت) ما ضمن حفظ استقلال کامل خود، ضمن تعقیب استراتژی خود، ضمن کسب قدرت هر جا که بتوانیم، بطور موقت و مشخص و با شرایط معین با این خرده بورژوازی وارد اتحاد عمل میگردیم. و تاکتیک نا بودی بورژوازی متحد امپریالیسم و افشا و مقابله و مقابله در مقابل حرکات خرده بورژوازی مرفه را در آن زمان در پیش میگیریم. تاکتیک ما کسب قدرت و نا بودی و مقابله و افشا (خواه بودا ما "س.ج" که کوبی منافع خلق، منافع کارگران، دهقانان، و زخمکشان را در هیأت حاکمه جستجو میکند، نه تنها این تاکتیک را ارائه نمیدهد، بلکه همین حالا، در همین شرایطی که ابد هیچ فریاد زنده ای از تنگی و نا بودی بلوک سیاسی متا هده نمیشود، تاکتیک دیگری ارائه میدهد: رفقا! مبارزه را کنار بگذاریم. رهبر جنبش ضد امپریالیستی اسام خمینی است! ما دیگر کوششی در جهت رهبری و کسب قدرت به عمل نیاوریم. امپریالیسم ما دانه آنچه را حکومت انجام داده به باد نسپان بسپاریم و فراموش کنیم. امپریالیسم به هر چه پرچم هیأت حاکمه (غیر وابسته) شامل بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی جمع شویم. امپریالیسم انقلاب را فراموش کنیم! زیرا:

"در شرایط کنونی جهت گیری عمده امپریالیسم اعمال فشارهایی از بیرون است" کار ۵۹۰ ص ۲

و بعدا اشاره میکند به محافل بورژوا لیبرالی که در خارج از ایران مشغول توطئه چینی هستند از قتل نژاد و بختیار را اینجا است که بی پرسشی و دید غیر طبقاتی "س.ج" کا ملاحویدا میگرداند! امپریالیسم نژاد و بختیار دوست انسان و مدافع انسان طبقاتی خود را در حکومت ندارند؟ آیا بورژوا لیبرالها عده ای افراد فراری هستند که در خارج مشغول توطئه اند و عمدتاً آمریکا مشغول توطئه از خارج است؟ پس بورژوازی حاکم، بورژوازی که ارتش و ساوا و غیره را، حزب جمهوری خلق مسلمان را و... سازمان میدهد چیست؟ اصلاً

"س.ج" هیأت حاکمه کنونی را چگونه ارزیابی میکند؟ مسلم است که

"س.ج" ثنوی مارکسیسم را به کنار نهاده است و با خیال آسوده و زور- نالیستی رویزونیستها و سر مقاله نشریات دولتی درباره حوادث و وقایع ایران نظر میکند. آنها متحدین داخلی امپریالیسم را در حد عناصر در حکومت میبینند. و در پشت آن نه تنها ماهیت بورژوازی لیبرال-ال که ماهیت ضد انقلابی خرده بورژوازی حاکم را نیز تظہیر میکنند،

دقت کنید:

"از همین رو است که ما امروز شاهد آنیم که از یک سو عاصری از محافل سرمایه داران لیبرال (آری سرمایه داران لیبرال محافل کوچکی هستند که احتمالاً همگی در خارج از کشور بسر میبرند) چقدر این لیبرالها ذلیلند! (امثال بختیار و رزید) فقط همین ها با زرگاها، بنی صدرها و... لیبرال نیستند آنها محافل صلح طلب هیأت حاکمه... اند!؟) با حمایت همه جانبه امپریالیسم جهانی و به ناری شبکه های وسیع تبلیغاتی امپریالیسم دست به تبلیغاتی گسترده علیه حکومت کنونی رده و تلاش دارند

■ - و اصولاً همه کسانی که میخواهند چنین کاری بکنند، به "حزبی" برای اینکار متوسل میشوند: مثلاً کاست حکومت سی راه کارگر.

میلیونها مردمی را (دقت کنید) که با حکومت و مسرمد با هم فاطی میبند! که در نتیجه امر اس کراسی و سکا ری عدم تحقق بسیاری از خواست های دمکراتیک بوده ها و خشونت های حاکم حکومت. از حمایت آن سرار میرسد به سوی خود طلب کسود و ارسوی دیگر... "کار ۵۹ ص ۲

چنین است بورژوازی لیبرال از نظر "س.ج" منی فراری خاش که مورد حمایت آمریکا قرار دارند. ولی معلوم نیست چرا حکومت کنونی "که سرکوب خواست های دموکراتیک توده ها و خشونت های حونی رش" علیه توده ها حمایت توده را از آن سلب میکند، حتی جناحی را پس بورژوا لیبرالها را ندارد.

آیا شما شاهد تضادهای حاد درون حکومت میان بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی حاکم نیستید؟ میتوان بگوئید ارتش، فرماندهان ارتش، شهر با نی، زاندار مری، هم اکنون توسط چه کسی بازماند می میشوند؟ میتوان بگوییم ما توضیح دهیم که چه کسانی در حفظ ساخت اقتصادی جامعه ما همراه جناح خرده بورژوازی حکومت فعالانه تا کنون کوشیده اند؟ چه کسانی همراه دیگر جناح حکومت دستور سرکوب و بمباران کردستان را توسط ارتش ما در می کنند. جز بنی صدر! لیبرالها؟ مگر برای مثال همین لیبرالها نبودند که خواهان کاهش تشنج روابط میان ایران و آمریکا و تحویل سی در دوسر گر و گاشابه آمریکا بودند؟ و مگر کار ویزه نامه برای افشای لیبرالها و توطئه های آنها منتشر نکرد. اما "س.ج" ترجیح داده است گذشته را مثل پدر بزرگی که فرزند گناهکار خود را میبخشد، به فراموشی سپرد و به همراه آن حکومت را و - جناح لیبرالهای آن را تظہیر کند. چرا که:

"روزهایی سرسخت ساز در پیش داریم. روزهایی که هر نیروی ترفیخواه و صدامپریالیست و هر کسی که فلبش برای استقلال و آزادی ایران میتیبد باید احساس مسئولیت کامل و به دور از هر گونه نا انگیزی و داوری- های عجولانه (از جمله در مورد هیأت حاکمه و صاحب های آن) به استعمال آن برود" کار ۵۹ ص ۲

۲- تاکتیک ضد امپریالیستی و مبارزه توده ها

اما آنچه بلافاصله پس از این اهمیت میتیبد تاکتیک است که "س.ج" در قبال اوضاع موجود ارائه میدهد. حالا که باید همه کسانی که قلبشان برای "آزادی و استقلال" ایران میتیبد متحد شوند، حالا که دیگر مهم نیست واقعاً حکومت چه ماهیتی دارد، ایران هر برت و پلا نی به منابه تاکتیک امری عادی و پیش پا افتاده میگردد. دیگر مهم نیست خطت مبارزه توده ها چیست و مهم نیست که ما به توده ها بیا نندیشیم. بلکه مهم بهر قیمت حتی با انکسار اقدامات حکومت نسبت به توده ها، متحد شدن با حکومت است. "کار" برای لو ت کردن مبارزه توده ها، برای مخدوش کردن مرز میان انقلاب و ضد انقلاب، برای برگردن صف خلق، از ضد خلق و گسترش نیروهای انقلابی تا درون هیأت حاکمه به مشخص کردن جناح تاران مشغول میشود.

"امپریالیسم آمریکا و همه متحدان داخلی آن (چشمه کسانی؟) پیش از هر زمان دیگر بر آن شده اند که به هر قیمتی شده مبارزه طبقاتی مردم ما را علیه امپریالیسم به مبارزه میان معوف مردم مددل کند (چطور؟ به چه وسیله؟) و با ایجاد دودان زدن به جنگ سرادر کشی وحدت خلقها و زخمکشان ایران! حدشه دارا رسد."

"امپریالیسم جهانی میگوید مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه داری و مبارزه دهقانان زخمکش را علیه زمینداری بزرگ به مبارزه میان خلقها، مبارزه میان نیروهای انقلابی و صدامپریالیست مددل سازد و امپریالیسم آنحاکمه متواضع معوف نیروهای ضد امپریالیسم شکاف احکامد. و این در حالی است که محافل جنگ افروز و سرکوب درون هیأت حاکمه (آری محافل) در درون هیأت حاکمه محافل سرمدی! (که ما فزگوه خرسه سایی بوده (در چه حزبی؟ در سرکوب؟) باز کردا سدن

مضربه حال جنبش انقلابی دارد که برای فهم آن کافیت نظری به تاریخ و نظریه تاکتیک های "س.ج" د ر وضع موجود بیفکنیم.

"س.ج" سیاست ضد مکرراته یک، سرکوب، کشتار، حفظ سیستم و غیره را از طرف هیات حاکمه معطوب به تحریر سیاسی کم میکند. به جای اینکه معلوم شود چرا و چگونه و برای چه و با چه اهدافی و با چه سیاست های هیات حاکمه است، کم تجربه گی سیاسی قلمداد میشود. رهمودیه هیات حاکمه: کلاسی با از کتندتا "س.ج" به شما آموزش سیاسی بدهد! این است زبان یک نظریه در برابر برداشته انقلاب! آنها ضمن انکار ما هیئت جنبش انقلابی، ضمن انکار مبارزه توده و خط سیر آن، عملاً به موبضی در میقاظند (و یا دقیقتر موصی را بر ملا میکنند) که جزبه زبان انقلاب، جز در ضدیت با انقلاب جزا زش و آنهم به ازشی غیر اصولی بر سر مفاع انقلاب با خدا انقلاب به حساب نمی آید.

"مخامل حک امروز سرکوب گردون هیات حاکمه (که معلوم نیست چه ماهیتی دارد، احتمالاً بخشی از امپریالیسم آمریکا هستند که مخفیه محافظی دارند بدو هم، ارکاسای سیاسی و نظامی و اقتصادی حکومت را در دست گرفته اند و ما هرا به و مخفیه ارتش و پاسداران را به گردسان فرستاده اند! احتمالاً!)" ... به سوره اعمال حک امروز به ضد مکرراته یک خود ادامه میدهد و در برابر این مخامل حریا - سات انحرافی به چپ حبش کمیونی ولیرالهارور سرور بیسره اعمال آنا ریشینی و شعارهای سرکوبی کتاشده میشود و با گفته پیدا است که ایملدویپوینسه برهم نا سیر میگردد و در هر یک زمینه و ستر حرکات محرب دیگری را فراهم میکند و اگر وضع بدین سوال پیش رود مصروف صدامیریا لیسینی نوده ها چان تضعیف میشود و سنج و درگیری و خشونت میان مردم چنسان بالا میگیرد که سبب اجناس با پذیر آن قدرت کر - متن جبهه صدام انقلاب (؟) و به قدرت رسیدن حکومت دست شما میا امپریالیسم آمریکا است.

برای این اساس ما مصممیم که بیس اریبی برای استقرار طلع در کردستان و جلوگیری از کسری دامنه حک در این منطقه بکشم و ارناس های طلع طلبانه ای که در برخی مخامل حکومت دیده میشود استغفال میکنند ما موظفیم عمار حک امروز را به مخامل حک امروز حکومت و چه آنها که با چپ روی ها و حرکات آنا ریشینی خود بر گترین خیانت ها را به حبش صدامیریا لیسینی خلق ما را میدارند و زمینه رشد گرا یشات ضد مکرراته - تیک و حک امروز را به حجاج های ار حکومت را (مخامل به حجاج تبدیل شد!) فراهم میکنند و بدینسان حک صدامیریا لیسینی مردم را به جنگ میان مردم (یعنی جنگ میان دولت و مردم! نوحه میکنید!) تبدیل میکنند، اما "کم" کار - ۵۹ - ص ۲

در اینجاست که خط اصلی (کار - ۵۹) پدیدار میگردد. انسان بهیاد استدلانه ای منشی که در انقلاب ۱۹۰۵ میافتد: میا داکساری کتید که بورژوازی از انقلاب برمد! کار میگوید: میا داکاری کتید که هیات حاکمه (خداوند پلخا نف را بیاموزد که لاقل در برابر ترزا ر چنین چیزی نمیگفته!) از توده ها برمد و آنها را کشتار کند. میا داک از منافع خلق دفاع کنید. میا داک اتحاد میان کارکروسرما یه دار، دهقان و زمیندار را دامن بزنید! میا داک از حق تعیین سرنوشت دفاع کنید! میا داک وقتی ارتش و پاسداران به کردستان هجوم آوردند شما مقاومت کنید! (که اتفاقاً س.ج تاخه کردستان همین نظریه را طرح میکنند و در روز اول هجوم ارتش به سنج حتی به مقاومت دست نمیزند، توده های زحمتکش کرد در س خوبی به س.ج دادند. آیا فراموش کرده اید که زحمتکش کردستان در جلود فتر "س.ج" چه شمار میدادند: مرگ بر ارتشکار، مرگ بر ارتشکار!)

این ترجیح بدو هم، کاسی است که میخواستند و هارا -

سستم به محرای عادی؟ در خیانت به خلقها و بارش با امپریالیسم؟ چه پیشتر می آنکاری چه تحریف مبتذلی؟ (و ساطرا اعمال و حرکات ضد مکرراته یک و خشونت با خود ساکنون میلیون ها سر مردمی را که در جریان سرکوبی شاه معالاه شرکت داشتند معفل ساخته و یا به طرفداری از حربه لبرال ها (کدام لبرالها - بختیار و سوره؟) واداشته است) کار - ۵۹ - ص ۲

"س.ج" به تحریف و ابتذال مارکسیسم مشغول شده است. آیا سنا اکنون مبارزه میان طبقه کارکروسرما یه داران، دهقانان و زمینداران، و مبارزه خلقها برای حقوق خود چگونگی جریان دارد؟ این چیست؟ ادا به انقلاب، توسعه انقلاب یا انحراف آن؟ طبقه کارکروسرما یه داران رو برو میشود، خود بخود به هیات حاکمه رو برو میگردد. این هیات حاکمه است که از منافع طبقه سرما یه دار، سرما یه داری و سیستم سرما یه داری وابسته به امپریالیست دفاع میکند. مبارزه طبقه کارکروسرما یه داران، این خونخواران نوین سرما یه را به مقابله با کارگران کتاشده است. این مبارزه ای است میان انقلاب و ضد انقلاب.

دهقانان ترکمن صحرا که شما خود را از مبارزه قهرآمیزشان به کتار کشیدید، که سر سرخون قهرمانان ترکمن صحرا به معامله با حکومت و بنی صدمشغول شدید دهقانان سائرتواخی بر علیه زمینداران مبارزه میکنند چه کسی آنها را سرکوب میکند؟ چه کسی از ستمگیری سبارزه آنها و عمق با بی آن جلو میگیرد. چه کسی ارتش و پاسداران را به کشتار و وحشیانه آنها گسیل میدارد؟ امپریالیسم؟ یا هیات حاکمه! امپریالیسم، یا بلوک سیاسی حاکم، این هیات حاکمه است که از منافع زمینداران دفاع میکند. و این دهقانان هستند که انقلاب را به پیش میبرند. این مبارزه ای است میان انقلاب و ضد انقلاب. آری خلق کرد، علیه چه کسی میجنگد، برای چه میجنگد؟ چه کسی آنها را با فاشتم و تانک و توپ به خون میکشاند؟ این مخامل لعنتی جنگ افروز چه کسانی هستند. چرا به این جنگ دامنه میزنند؟ آیا هیات حاکمه حق تعیین سرنوشت را برای خلق کرد میدهد؟ آیا این حق به معنی پیروزی جدیدی بر امپریالیسم و ارتجاع داخلی نیست؟ در کردستان، خلق کرد، برای ادامعه انقلاب، برای توسعه جنبش، و برای خواسته، اساسی خود که جز لاینفک انقلاب در کل ایران میباشد، یعنی خود مختاری مبارزه میکند. و حکومت، به مثابه سرکوبگر انقلاب، همه نیروهای خود را که پوشالی بودندشان بر هر کودک کرد نیز ثابت شده است همه تجهیزات را که از آمریکا جنا پتکار به ارث برده است به آنجا گسیل داشته است. آقایان! حضرات! در کردستان مبارزه میسان انقلاب و ضد انقلاب در جریان است.

می بینید در همه جا انقلاب در توده ها، در کارگران، دهقانان و زحمتکشان متجلی شده است و ضد انقلاب در هیات حاکمه!

اما "کار" تنها به مخامل جنگ افروز اشاره میکند، همه سرکوب بهارا از ناحیه امپریالیسم می بینند، همه، توطئه ها را به گروهی قلیل (که طبق همین نوشته کارنا موفق بوده اند) منسوب میکند! آنها خائنه خون خلقها را به معامله و وجه الممالحه خویش درازش با حکومت تبدیل میکنند. آنها بجای نشان دادن حقیقت و خط سیر مبارزه خلق ایران بر علیه "سیستم سرما یه داری و وابسته به امپریالیسم"، بر علیه هیات حاکمه حافظ این سیستم و بر علیه امپریالیسم، این جنگها را، این آتش افروزیها را، برادر کشی و جنگ درون خلق مینامند. معنی این حرف آنست که هیات حاکمه جز بی از خلق ایران محسوب میگردد. و امپریالیسم مزورانه میان خلق میان نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست (شامل بنی صدر و حکومت طور کلی) شکاف انداخته است. ای فریب آشکار! ای نمده باری خائنه!

تحلیل "س.ج" ا ر وضعیت هیات حاکمه به اینجا کتید. جنبش سرخی ا ر وضعیت کمیونی ناسیجی اسفاک اپورتونیستی و آنچنان

طبقه کارگر را بکناری بگذارند و تا حد بورژوازی و در اینجا تا حد هیأت حاکمه ضد انقلابی خواسته های خود را تقلیل دهند. این ترجیح بند روئیزیونیستهاست. زیرا به جای انقلاب، به ضد انقلاب، به جای توده ها به هیأت حاکمه به جای خطری که وجود دارد به خطری که هنوز ایجا نشده، به جای تاکتیک مبارزه و انقلاب به تاکتیک عقب نشینی و سازش متوسل میشوند.

بگذارید تکلیف خود را با این نظریه بکمره کنیم.

ما کمونیستها در شرایط کنونی، وظیفه داریم جنبش انقلابی را توسعه دهیم در آن شرکت کنیم آنرا عمق ببخشیم. ما وظیفه داریم توده ها را حولنا بوی سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بسیج کنیم طبقه کارگر را در این مبارزه تربیت کنیم و تا حد هر چه جنبش رشد دهیم. هرگاه امپریالیسم به ایران تجاوز کند تنها تاکتیک ما تغییر میکند (که ما آنرا قبلاً توضیح دادیم) ما توده ها را به جدایی از هیأت حاکمه به مبارزه مستقل دعوت میکنیم و عملاً در چنین مبارزه ای نقش فعال را بعهده میگیریم و در هر کجا که بتوانیم، قدرت سیاسی کسب خواهیم کرد. ما مبارزه خود علیه متحدان بورژوازی امپریالیسم یعنی علیه طبقه سرمایه دار ایران و ستون فقرات سیستم را مصممانه و با تاکید ادامه میدهیم. و هر نیرویی را که در راه مبارزه ما علیه این طبقه و علیه امپریالیسم به ما حمله کند، مورد افشا قرار میدهیم، در برابر آن مقاومت میکنیم و آنرا منفرد و منزوی مینماییم (تنها به شرطی که این نیرو علیه امپریالیسم متجاوز و بیگانه گردنه با آن نیز مقابله خواهیم کرد. در این مسئله متعلق به شرایطی است که امپریالیسم تجاوز و آشکارا حمله خائنه بنماید) سیاست کمونیستها (نا بودی - مقاومت و افشا) است. سیاست "س.ج" چیست؟ حفظ و دفاع از هیأت حاکمه و در نتیجه ترک جنبش انقلابی، (افشا) محافل جنگ افروزی و نیروهای انقلابی!! که چهار چهری شده اند و از منافع خلق در برابر ضد خلق در برابر هیأت حاکمه دفاع میکنند در شرایط کنونی "س.ج" به هیأت حاکمه متوسل پیدا میکند. آنها که قبلاً لا اقل مقاومت در برابر "خود بورژوازی ارتجاعی" را طرح میکردند (کا شماره ۵۱)، در اینجا به یکباره نه تنها مقاومت را بلکه افشا، را نیز به کنشاری نهاده اند و فقط جنگ افروزان هیأت حاکمه را، به موازات خود خلق کرد، خود کارگران و کمونیستها میخواهند افشا کنند! این است سیاست "س.ج". آیا دقیقتر سیاست بنی صدر!

"س.ج" خواهان توقف جنبش انقلابی است. آنها به بهانه سه هجوم امپریالیسم از توده ها میخواهند مبارزه خود را متوقف کنند و با ضد انقلاب که آشکارا خواسته های دموکراتیک ضد امپریالیستی آنها را نیز سرکوب میکند، متحد گردند.

"س.ج" میگوید از گوشه های بنی صدر جهت ملج در کردستان حمایت میکند: آقایان خواست خلق کرد ملج عادلانه نیست. نام خواست خلق کرد روشن است: خود مختاری! و با افاده بنی صدر جناح لیبرالهای حکومت شمارا فریب داده اند: آنها فقط فقط برای کسب قدرت برای تقویت خود برای انکاب نیروهای توده ای است که چنین ما نور میکنند، مگر کسی میتواند فراموش کند که همین بنی صدرها هستند که با تکیه داشتند: "کردستان را خانه به خانه خواهم کوبید! اما آنها را با خاک یکسان خواهیم کرد" مگر همینها نیستند که به بهانه جنگ با عراق و... ارتش را برای بازسازی و اعاده روحیه جنگی و یکسره کردن کار کردستان جهت تقویت خود به کردستان فرستادند. شما به حرکات سیاسی و مکارانه ای که عملاً ما به ازای مادی جز کشتار و سرکوب بیشتر ندارد، نام ملج طلبی میدید و آنرا مرادف خواست خلق کرد مینامید؟

"س.ج" با این طرح خود، و با مصالحه بر سر منافع خلقها (که در کردستان خوشبختانه از تبریر س.ج خارجند)، با حمایت از هیأت حاکمه ای ضد انقلابی و پاکشده شدن به بندوبست و مذاکره از بالای سر توده ها با هیأت حاکمه سرکوبگر توده ها، یکبار دیگر چهره گریه اپورتونیسم و روئیزیونیسم را بر ملا نمود. اپورتونیسمی که انقلابیون را از مبارزه با طبقات معین باز میدارد و آنها را به

دنبال نخود سیاه (با همان بانه های سیاه و محافل جنگ طلب) میفرستد. اپورتونیسمی که به جای تقویت مستقل طبقه کارگر و شکل انقلابی توده ها دست به دامان حکومت میشود و وعده های افشا و ایستادگی در برابر انقلابیون را به جناح لیبرالها میدهد: "ما در عین حال لازم میدانیم متذکر شویم که با هر کج - نه سیاست جنگ طلبانه (و آنهم به تنها در جناح حاکمیت) بطور جدی مبارزه کرده میسیم و به حلاف رئیس جمهور (آقای بنی صدر) سر یکبار! بطور جدی مبارزه کنید! آنها نه تنها در حکومت بلکه با خلقها! (که در بسیاری موارد تسلیم جنگ طلبان شده اند، در مقابل جنگ افروزی ها تا آنجا که در توان - نمان بوده است ایستادگی و مقابله کرده ایم."

کار ۵۹ - ۲ مقاله سخنان رئیس جمهور...

س.ج میگوید چه روان عملاً در کنار امپریالیسم و لیبرالها هستند. این اتهام قدیمی حزب توده به جنبش کم - نیستی علی الخصوص نیروهای انقلابی در کردستان است. حزب توده این پایگاه روئیزیونیسم بین المللی و کارگزار شوروی بارها کومله، بهیکار، رزمندگان و... را عامل بیگانه و در کنار امپریالیسم خوانده است (س.ج میتواند بیادیا ورد که در یکی از اعلامیه های خود به اتهامات حزب توده نسبت به سازمان بهیکار پشت جواب داده بود!) س.ج امروز بناگهان همچون بلبل کزبان به خواندن گشوده است، همان نغمه ها را سر میدهد. "س.ج" کسه از انقلابیون خواسته است مبارزه بر علیه حکومت و به خاطر منافع خلق را ترک کنند، آنها را تهدید هم میکند و از هواداران خود میخواهد به افشا آنها بپردازند.

(مایک نمونه از این اتهام زدن با بقول "س.ج" افشا گریها علیه کومله را قبلاً در رزمندگان بر ملا کرده ایم. در مورد همکاری کومله و سپاه رزگاری!) چنین است سیاست (س.ج) در قبال نیروهای کمونیست!

بجای آنکه توده های رانده شده از حکومت را بر علیه امپریالیسم بسیج نماید، کمونیست ها را از توده منفرد میکند. به جای آنکه توده ها را از حکومت جدا نماید و جنبش انقلابی را به پیش ببرد، به دفاع از حکومت به همکاری بی قید و شرط با همه جناحهای آن بجز محافل جنگ افروزی که معلوم نیست از کدام کسه "س.ج" بیرون زده اند - میپردازد. تازه این محافل را هم افشا میکند!

آفرین بر این درایت و تیزهوشی رهبران "س.ج"! قهرمانان انترناسیونال دوم به بی باکی رهبران "س.ج" نسبت به اسرار نظرات اپورتونیستی و روئیزیونیستی خود در قبال دولت و مبارزه انقلابی افتخار خواهند کرد!

۳- راستها، کمونیستهای انقلابی

راچب رو ارزیابی می کنند!

ریشه اصلی انحراف: خط "س.ج"

حالا که بطور مشخص دیدیم که انحراف "س.ج" بر اساس چه تحلیلها بی قرار دارد، برای ما مسئله ای میماند که باید در آن وارد شد. آیا این تغییر خط "س.ج" ناگهانی بوده است یا علائم آن قبلاً به چشم نمیخورد؟ آیا این نتیجه منطقی شیوه برخورد و اساس تئوریهای "س.ج" بطور کلی نیست که اکنون ناگهان رهبران و هیئت تحریریه کار را به ابتدال کامل گشاده است؟ پاسخ به این سؤال مهمترین بخش برخورد ما را تشکیل میدهد.

الف: طرح اصلی مسئله

آنچه که قبلاً راجع به کار ۵۹ گفتیم، در اساس تئوری و تکرار - زمان از قدیم، و بطور مشخص در تئوریهای جزئی، و تئوریهای ارادیه شده در "کار" و سایر مقالات "س.ج" تبلور نسبی داشته است. در حقیقت سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در زمان شاه، به طرق مختلف و اشکال گوناگونی مورد تفسیر قرار میگرفت.

رابطه میان (سیستم، امپریالیسم، هیات حاکمه) رابطه‌ای مهم بود که بدون شناختن آن امکان برخورد به مسئله انقلاب بطور صحیح و آگاهانه نبود. در این رابطه، ما باید به این مسئله که "تأثیر و دربار" بطور مستقیم و از هر لحاظ وابسته به امپریالیسم بود، بپردازیم. و بر سرپرندگان مستقیم آمریکا محسوب می‌شوند، و منافع امپریالیسم از طریق این هیات حاکمه حلقه بکوس در سیستم سرمایه‌داری وابسته به حکومت مل تا می‌رسد. جری را به آنجا که تا حد که محور اصلی مبارزه را "تیریدیا دیکتا توری" تلقی کند، و اتحاد همه نیروها (حتی مترجمین) را حول این شعار بطلد، و اما منافع امپریالیسم را در ارتباط با هیات حاکمه سرسپرده می‌دید و از این لحاظ این دیکتا توری را (که خود سر و حتی کهکاه مستقل از امپریالیسم بود) منتج همه تضادهای سرمایه‌داری می‌داند. در آن زمان در عین حال که از جهاتی مسئله درستی را در ارتباط با مبارزه خلق که کسب آزادی سیاسی و دمکراسی انقلابی بودنشان می‌داد، اما اساساً جنبه‌ای فرعی و ثانوی را دیدن و روابط اساسی طبقاتی و منافع طبقات را در رابطه با سیستم ندیدن بود. دیدی که ما غلط بودن آنرا امروز حتی با یک کر و بولوی ساده از وقایع و جنبش می‌توانیم ببینیم: همین دید در شکل جدید تر به عنوان مبارزه با انحصار طلبی بعنوان خط اصلی در نوشته‌های راه فدایی ارائه شده است. اما در بعد وسیع تر و دقیقتر چنین نگرشی مستقیماً به نحوه، رابطه امپریالیسم با سیستم بر می‌گردد. آنجا که ما می‌کنند که رابطه امپریالیسم با سیستم حتماً از طریق کارگزاران می‌تواند و با اصولاً کارگر اری در جهت منافع امپریالیسم عمل می‌کند. اینکه چنین کارگزارانی واقعا منشاء طبقاتی دارند یا ندارند و چرا به کارگزار تبدیل می‌شوند؟ ابتدا مطرح نیست، این دید، وقتی می‌بیند، حکومت جدید، بلوک سیاسی بورژوازی لیبرال - خرده بورژوازی، در آن رابطه کارگر اری با امپریالیسم قرار ندارد، نیروی خود را صرف اشیا این نکته می‌کنند که این هیات حاکمه "وابسته نیست" پس در اینجا چند خطای تئوریک آشکار دیده می‌شود. اولاً: به سیستم سرمایه‌داری وابسته که بنا به طبیعت خود بورژوازی لیبرال را (هر چند مردم مو من به اسلام و انقلاب اسلامی باشد) خود بخود به اینجا در رابطه با امپریالیسم به تا می‌نماید متقابل منافع طبقاتی خود را بر این رابطه می‌کنند و این توجه نمی‌کنند و تا نمی‌بینند که چگونه همین هیات حاکمه سیستم را حفظ می‌نماید. و ثالثاً: مسئله انقلاب ایران را، مبارزه طبقاتی را، به جای آنکه بر روی نابودی سیستم، نابودی روابط غارتگرانه و استثمارگرانه طبقاتی قرار دهد، به کسب استقلال و آزادی در مفهوم کلی آن محدود می‌نماید.

در اینجا به جای بررسی مناسبات طبقاتی، مناسبات واقعی میان طبقات و مبارزه‌ای که جریان دارد، ذهن تئوریکین‌ها پیوسته به سمت استقلال و آزادی از امپریالیسم سوق داده می‌شود. آنها می‌گویند: امکان ندارد! یا حکومت کاملاً سرسپرده امپریالیسم! یا در غیر این صورت خلقی است، به این نکته توجه کنید که این استدلال نمی‌تواند پذیرد که حکومتی می‌تواند (بعلاً با امپریالیسم تضاد داشته باشد و در عین حال حافظ سیستم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم باشد. آنها می‌راند می‌گویند که حکومت سرسپرده است یا انقلابی است!

همانطور که خواننده می‌بیند مناسبات طبقاتی و سیستم اقتصاد ای که در اینجا وجود دارد، ابتدا به ذهن چنین تئوریکین‌های کوتاه نظری نمی‌آید. در اینجا به جای آنکه نقطه آغاز حرکت، آنگونه که مارکسیسم معین می‌کند، طبقات اجتماعی و مبارزه آنان باشد، عامل خارجی و عنصر کارگر اری را در نظر بگیرد! ■ توکویی امپریالیسم و اصولاً سیستم سرمایه‌داری منافع خود را تنها از طریق کارگزاران سیستم تأمین می‌کند، حال آنکه حکومتی می‌تواند حتی تضادهایی نسبت به امپریالیسم داشته باشد اما سیستمی را حفظ کند که باز بطور نسبی منافع امپریالیسم را تأمین می‌کند.

اینجا است که همه اختلافات آشکار می‌گردد. در نحوه، نگرش به جا - مع و مبارزه طبقاتی، یکی از طبقات شروع می‌کند و دیگری از "مساهات معین" امپریالیسم، یکی هم چیز را خود امپریالیسم و تجاوزش و

... را مبارزه طبقاتی و مناسبات واقعی موجود توضیح می‌دهد، دیگری "سیاست معین" امپریالیسم را مبنای تحلیل خود قرار می‌دهد و از روی آن به بررسی می‌پردازد.

آنها می‌گویند: ۱- وقتی حکومت جدید بوجود آمد، بعنوان ارگان بارس بورژوازی شکل گرفته بود و یا حکومتی بود نتیجه قیام لاجرم انقلابی یا سرسپرده و در نتیجه خرده بورژوازی حاکم را اصولاً بورژوازی - رزی ارزیابی می‌کند و همین توضیح دهد پس منشاء نهادهای درون حکومت در چیست. و با اینکه حالا که حکومت مستقیماً وابسته نیست پس انقلابی و خلقی است، در اینجا همانطور که می‌بینیم نکته اصلی که عبارت با ندارد اما، انقلاب، ارتکبش مبارزه طبقاتی و نقش هیات حاکمه در آن ابتدا مورد نظر نبوده و فقط رابطه امپریالیسم مطرح است. چنین سیستم نظری خلق و ضد خلق و امپریالیسم دقیقتر انقلاب و ضد انقلاب را از روی مبارزه و منشاء امپریالیسم تعیین می‌کند و نقش طبقاتی حاکمیت سیاسی را محدود و مبهم می‌کند. این تئوری اپورتونیستی عملاً دوجانح در جنبش بود و آورد: است که این دوجانح بسته به تفسیری که از رابطه با امپریالیسم و اوضاع مشخص می‌کند، دچار چپ‌روی و دکما تسم از یک طرف، و روی - یونیم و اپورتونیسم راست از طرف دیگر می‌گردد.

دسته اول که در حال حاضر جنبه مطلوب و ضعیف را در جنبش دارد می‌گویند: این حکومت خلق را سرکوب می‌کند و دشمن بوده هاست، دشمن کارگران و روستاگان است. پس نوکرو سرسپرده امپریالیسم است (اشرف دهقانی و دیگران) و در آن فقط و فقط بورژوازی با عناصر بورژوا شده حضور دارند.

دسته دوم که در حال حاضر خطر عمده و اساسی جنبش محسوب می‌شود می‌گویند: این حکومت اگر چه خلق را سرکوب می‌کند و سیستم را حفظ کرده و غیره ... اما چون بعلاً با امپریالیسم تضاد دارد، دیگر هیچ مهم نیست که چکار می‌کند. این حکومت وابسته نیست "مدا امپریالیست" است و در نتیجه خلقی است. جری از مردم است و غیره.

نقطه آغاز این تئوری روبرو نیستی و اپورتونیستی یکی بوده اما به دو نتیجه منقاد می‌گردد. "س" ج" ار همان ابتدا مغفلی به دسته دوم بود و اساس تحلیل‌های خود را بر این مبنا، یعنی تضاد خلق با امپریالیسم، منشاء امپریالیسم به تنهایی ریشه و میریزد. هر کس خط "س" ج" را رد کند دنبال کرده باشد، بسا دکی می‌فهمد که برای سازمان چریک‌های فدایی خلق، هرگز بطور دقیق و آشکارا پیوسته مبارزه طبقاتی و سیستم موجود مبنای حرکت نبوده است. آنها یا خود را با نوسانات حکومت مشغول می‌کردند (برای این مسئله می‌توان به "کار" در نقطه عطف‌های مبارزات طبقاتی رجوع کرد) و یا با تحلیل از امپریالیسم و سرپوش نهادن به مبارزات طبقاتی جاری تا حد بیروان خط امام پائین می‌آمدند (رجوع کنید به مثلاً "قطعنامه راهپیمایی به مناسبت پیروزی بزرگ برا امپریالیسم آمریکا").

از لحاظ مارکسیسم، ما موظفیم طبقات اجتماعی را در مناسبات و مبارزه واقعی آنان بررسی کنیم و خط اصلی و ماهیت حاکمیت سیاسی را در این مبارزه و در تلاطم مبارزه جاری هدف نهایی را، از طریق تاکتیک‌های معین دنبال کنیم. هر آینه ما افراد موش‌گشت که سمت حرکت ما انقلاب است. هر آینه ما تاکتیک‌های جزئی را به تاکتیک اصلی یا بدتر از آن تا حد استراتژی بالا بیاوریم، دچار انحرافات عمیق

■ - جالب اینجاست که "کار" که اکنون صرف طراز منشاء طبقاتی این جناح و آن جناح و با مدور حکم "وابسته نیست" حکومت را در صاف خلق وارد می‌کند، در سال گذشته بهنگام پیورش هیات حاکمه به کرسداس استدلال دیگری می‌کرد. در آن زمان "کار" از این استدلال "کنفرانس وحدت" که حزب دمکرات وابسته است پس خلقی نیست - صرف بطور ار درستی یا غلط بودن آن - بسیار برآشفته می‌نمود استدلال می‌کرد "ارکی تا بحال مارکسیست‌ها مترقی و مرتجع بودن نیرویی را با مقول - شده وابستگی قضاوت می‌کنند" نقل بعضی از "کار ۳۳" شاید "کار" معاف - هم مارکسیست لنینیستی را هم بنا به الزامات تاکتیکی گاه کنسار می‌گذازد و گاه پیش می‌کند!

خواهیم شد. مبارزه طبقاتی جاری در جهت نابودی سیستم سرمایه - داری وابسته و قطع کامل نفوذ امپریالیسم در ایران است. این خط مبارزه توده ها است و همین خط، خط ما باید باشد. نقشی که هیات حاکمه در طی ۱۶ ماه اخیر بازی کرده، در ارتباط با این مبارزه و با توسعه جنبش قابل تحلیل است. این هیات حاکمه که چنانچه از آن تضادهایی با امپریالیسم دارد، علی رغم این امر در صددیت با جنبش توده ها و در حفظ سیستم حرکت کرده است. بنا بر این از لحاظ تاریخی و از لحاظ شرایط معین ماضی انقلابی است و این ابعاد به معنای فقدان تضادها - بی میان چنانچه از هیات حاکمه و امپریالیسم ضعیفتر شد.

"س.ج." ابعاد نمیتواند چنین چیزی را بفهمد آنها خدا مهربان - لیست و انقلابی را مرادف یکدیگر قرار میدهند. و بجای استناد به واقعیت، به جای نگاه کردن به منشاء و ماهیت طبقاتی قدرت هم خود را معرکه اشبات موقعیت جناح خدا مهربان لیستی هیات حاکمه که نمیتواند اعمال اصلی در تعیین انقلابی بودن آن باشد، مینماید.

"س.ج." این امر که خرده بورژوازی حاکم خصوصیت خدا مهربان - لیستی نیز دارد، را دلیل انقلابی (خلق) بودن آن بحساب میآورد و بدین ترتیب معیار و معک انقلابی یا خدا انقلابی بودن را صرفا نحوه برخورد با امپریالیسم میداند که این خود چنانکه گفتیم ناشی از نوع درک از رابطه امپریالیسم و نظام حاکم بر ایران است "س.ج." گمان نمیکند که تصمیم و اراده امپریالیسم برای هرگونه عملکردی از جانب آن در ایران تعیین کننده ماهیت طبقات مختلف جامعه است و بدین امر توجه ندارد که موفقیت یا شکست عملکرد امپریالیسم موجود و منوط به داشتن پایگاه مناسب در ایران است، که بسودن وجود این پایگاه امپریالیسم هرگز نمیتواند بر نامه ها و منافع خود را پیش ببرد. بخصوص که این پایگاه ساخته بلا اراده امپریالیسم نباشد، و علیرغم وابستگی و تابعیت آن نسبت به سیستم جهانی سر - مایه داری، دینا میک خاص خود را دارد است. عملکرد امپریالیسم از نظر بلطه و بهره کشی بی حساب دقیقاً منوط و در گرو تأمل دگر پایگاه آن یعنی سرمایه داری وابسته و طبقه بورژوازی وابسته میباشد. بدون تسلط مناسبات اقتصادی - اجتماعی و تبعاً طبقه خاصی که امپریالیسم از طریق آنها به غارت و بهره کشی خود ادامه دهد، و بدون تسلط گروههایی که منافع امپریالیسم را تأمین میکنند، امپریالیسم نمیتواند تسلط نظام سرمایه داری جهانی را بر این کشور اعمال کند.

بنا بر این، و نیز بدلیل آنکه امپریالیسم نیرو و سیستمی جهانی است ملایم نظام سرمایه داری وابسته - علیرغم حضور ارگانیک در آن - اما ج اصلی انقلاب در ایران همین نظام سرمایه داری وابسته و پانداران آن میباشد. و انقلاب در جهت نابودی این نظام و پانداران آن حرکت میکند. از اینرو، انقلابی بودن یا خدا انقلابی بودن در رجاء اول در رابطه با نوع برخورد با این نظام و نیروهای حاکم بر آن تعیین میشود.

بدین جهت، خرده بورژوازی حاکم با وجود داشتن غایت بسیار امپریالیسم بدلیل آنکه به پانداری از مناسبات اقتصادی و اجتماعی حاکم بر ایران یعنی نظام سرمایه داری وابسته، اتحاد با بورژوازی وابسته - بخش لیبرال آن - پرداخته است و به سرکوب مبارزات توده ها و پیوستن به انقلابیون و جلوگیری از فعالیتهای انقلابی مشغول است، خدا انقلابی و رور در روی خلق ما محسوب میشود.

چنین است اساس دیدگاه خلقی "س.ج." بجای دید طبقاتی، خلقی شامل (حکومت خدا انقلابی و کارگران، دهقانان و زمینداران انقلابی) جای طبقات واقعی را میگیرد و "س.ج." را تا حد مروجین سازش طبقاتی و خرو و تقسیم تقلیل میدهد. این تئوری نمیتواند قبول کند که هیات حاکمه است که جنبش را سرکوب میکند. چون تضادهایی میان امپریالیسم و بخشی از هیات حاکمه میبیند به این نتیجه میرسد که:

بنا بر این همه توطئه ها از جانب آمریکا است. ما میخواهیم بگوئیم اگر واقعا به معنی بورژوازی آنها این هیات حاکمه از امپریالیسم مستقل بود و کاملاً آزاد بود جز این نمیگردد. زیرا با جنبش انقلابی ای روبروست که ایما دسیستم را در می نوردد. اما "س.ج." خود را با این حقیقت همراه نمیکند. او میگوید: اما مکان ندارد چون هیات حاکمه - بعضاً با امپریالیسم تضادهایی دارد، پس حتماً این امپریالیسم است که توطئه میچیند و خلق را کشتار میکند، و خدا کشتار در ایران معافلسی - (مثل معاف جنگ افروز) در هیات حاکمه به علت چهره کمیونیتها و با دقت توده ها در این کار شرکت میکنند. این تئوری، به جای دینا لکتیک و دینا میک مبارزه طبقاتی، مکانیک و متافزیک امپریالیسم را بطوریکه گمانه و غیره طبقاتی، اساس قرار میدهد. آنها درک نمیکند که نه تنها عملکرد امپریالیسم نسبت به ایران مکانیکی نیست و از دینا لکتیک و دینا میک مبارزه طبقاتی درون و بیرون و بیرون و بیرون مرزهای ایران میگذرد، بلکه اشتباه بزرگی است هر آینه ما با تلقی مکانیکی از عملهای "امپریالیسم" بعنوان نیرویی جدا از سیستم تاکتیک و استراتژی خود را تعیین کنیم. تئوری "س.ج." سیستم موجود را نمیتواند آنرا به مثابه یک "سیستم" - هر چند وابسته به امپریالیسم و جزئی از سیستم جهانی سرمایه داری - در نظر نمیگیرد، و توجه نمیکند که این سیستم هر چند به هم تافت و درهم شده با امپریالیسم باشد، باز بعنوان یک سیستم اقتصادی - اجتماعی مشخص که همان سیستم جهانی سرمایه داری نیست و بلکه جزئی از آن است، موجودیت دارد. این سیستم همچون الگوی کوچک شده و مینمای تور سیستم جهانی سرمایه داری میباشد، که قوانین و روندهایش همان روندها و قوانین امپریالیسم باشد. قوانین و روندهای این سیستم گرچه وابسته و متأثر از قوانین و روندهای امپریالیسم است، باز دارای خود ویژگی و استقلال نسبی میباشد. تئوری "س.ج." به این پیچیدگی در مورد رابطه بین سیستم حاکم بر ایران و امپریالیسم توجه ندارد.

ب: تاکتیک و استراتژی

اما این تئوریک اقتصادی - سیاسی، خود را در مبارزه سیاسی زیر چه عنوانی نشان میدهد؟ و به چه شکلی تجلی مییابد؟ مقدمتاً بگوئیم حالا که بر ما روشن شد اساس تحلیل، طبقات و سیستم موجود و سیر مبارزه طبقاتی است، که ما روشن است که ما استراتژی خود را بر مبنای هدف نابودی سیستم طرح ریزی میکنیم. زیرا، "بدون نابودی سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم خلق آزاد نمیشود" تاکتیک ما باید در هر دوره و هر مقطع این استراتژی را مدنظر داشته باشد و با این هدف به پیش برود. ما اعمال امپریالیسم متجاوز و موقعیت هیات حاکمه را در تاکتیک های خود شناسا و تنها بر اساس هدف نهایی و وضعیت موجود جنبش در رابطه دینا لکتیکی تعیین میکنیم. هدف که تاکتیک نیست، در تاکتیک منعکس میگردد. تاکتیک ما جزئی با حلقه ای از تحقق استراتژی را در بر میگیرد. اگر امپریالیسم به ایران تجاوز کند، ما باید بر این مبنای (و فقط این مبنای اهداف نهایی ما انقلاب است) تاکتیک خود را فعالانه تغییر دهیم و تحت شرایط جدید آنرا منطبق بر استراتژی نشانیم. اما "س.ج." نه تنها، استراتژی را فدای تاکتیک میکند، بلکه تاکتیک را هم بر مبنای حقیقی و عینی نمیریزد. "س.ج." بخاطر دید مکانیکی فوق الذکر، بخاطر غلط بطول کشیدن بر مفهوم مبارزه طبقاتی و سیر آن، بطور مداوم سیاست خود را در قبال جنبش و هیات حاکمه از روی امپریالیسم تعیین میکنند. آنگونه که حادثه به حادثه، واقعه به واقعه اساساً نظری آن تغییر می نماید. تا زمانی که احساس میگرد امپریالیسم به بورژوازی لیبرالها متکی میشود و فربا در می آید: بنا بر این دینا میک سرمایه داران لیبرال و وابسته آنها را شدیداً افشا میگرد. اما از وقتی مطمئن شده است (البته سازمان "س.ج." معلوم نیست از کجا این اطمینان را بدست آورده است) که امپریالیسم آمریکا با اتکا به بورژوازی لیبرالها

برقرار باد جمهوری د مکر اتیک خلق!

گرفته اند.

بهمین علت، یعنی با شعوری نگرش عمومی "س.ج." و تاکتیکی رویزیونیستی ای که اتخاذ کرده است، آشکارا به سمت راست، "راست" از لحاظ ارتقاء مبارزه توده ها و گسترش سیاسی آن، از لحاظ سمت دادن به توده ها و توسعه ایده های حقیقتا انقلابی در میان آنها، و از لحاظ دفاع و شرکت در جنبش خلقها، از همه این لحاظ کشیده شده است. آنها دیگر میان مبارزه انقلابی توده ها در دفاع از خود و ارائه خواسته هایشان بر علیه سیستم موجود، ... با خود شکاف احساس میکنند. آنها روز بروز بیشتر از "هدف نهایی" بیگانه میگردند. و آنرا در پیش پای هیات حاکمه قربانی مینمایند تا در لحظه آخری کثونی از آن بهره ببرند. چنین است که مبارزه انقلابیون کمونیست، خلقها کارگران و زحمتکشان از نظر "س.ج." در جهت خلاف منافع انقلاب و در جهت منافع امپریالیسم و ضد انقلاب یعنی مخالف حکومت ارزیابی میگردد. دیگر

آنها نه تنها به فکر مستقل کردن جنبش توده ای از هیات حاکمه و اعمال رهبری پرولتاریا بر آن نیستند بلکه بنا به تاکتیکی "جنبش غذا امپریالیستی همه چیز!" رهبری آیت الله خمینی را هم میپذیرند.

ج: چپ یا راست

بدین ترتیب با ختمان فکری که "س.ج." را به وضعیت کنونی دچار ساخت بر ما پدیدار گردید (البته ما سیستم نظری "س.ج." را در مقاله دیگری مفصلا مورد بررسی قرار خواهیم داد). بیگانگی نسبت به جنبش انقلابی که تدریجا هیئت تحریریه و رهبری "س.ج." را در خود فرو میبرد، نفی انقلاب در میان توده ها و مخدوش کردن مرزهای انقلاب و ضد انقلاب، روحیه ترک مبارزه انقلابی در شرایطی که بیش از هر زمان مبارزه جدی ضرورت پیدا کرده است، همه و همه آنها را نسبت به توده ها نسبت به کمونیستهای انقلابی ظنین و بدگمان و بی اعتمادشود است. آنها مصممانه میگویند که جلوگیری از چپ روانه در گردستان میبایستند و جلوگیری از چپ روی که میخواهد به تفادهای درون خلق (تا مثل حکومت) دامن بزند میبایستند. آنها جنبش انقلابی و کمونیستهای مبارز را از موضع راست، چپ روانه ارزیابی میکنند. و علنا تصمیم دارند به مبارزه ای که میان توده ها و حکومت در گرفته لگام زنند و آنرا متوقف کنند. آنها اظهار میدارند که: این نهادهای انقلاب بلکه تشدید تفادهای درون خلقی است! آنها از درک غفلت اصلی مبارزه جاری، از درک دیالکتیکی ترکیب جنبش توده ها با مبارزه غذا امپریالیستی آنها و ضرورت استقلال خلق به رهبری طبقه کارگران هیات حاکمه عاجز شده اند.

از نظر "س.ج." کسانی که جنبش مستقل توده ها را در شرایط کنونی بر علیه هیات حاکمه به پیش میبرند، چپ رو و خادم عملی امپریالیسم هستند. زیرا آنها زمینه تشدید برخورد داخلی را فراهم میکنند. اگر اندکی به استدلال کار ۵۹ دقت کنیم بوضوح غلبان اپورتونیسم، اپورتونیسم آشکارا در آن میبینیم. زیرا معنی این حرف فراموش کردن خواسته های خلق درقبال این واقعیت که امپریالیسم ایران را تهدید میکند میباشد. زیرا برای پیشبرد جنبش غذا امپریالیستی، بنظر "س.ج." باید توده ها خلق سلاح شوند و آرمانها و خواسته های خود را فراموش کنند. آیا این تقلیل جنبش توده ای و توقف آن بنا به خواست هیات حاکمه نیست؟ آیا این به معنای خالی کردن مبارزه ضد امپریالیستی از محتوی حقیقی آن یعنی تعقیب استراتژی نابودی سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم، نمیباشد، آیا این به معنای سازش با ضد انقلاب، زیر پا گذاشتن مول انقلابی، بسودن تفکیک، بدون وجود شرایط مادی بدون حفظ استقلال خود نمیباشد؟

البته که اینطور است. کمونیستها نباید فراموش کنند که پیوسته هدف ویرانه نهایی آنها انقلاب و نابودی سیستم حاکم ضد انقلابی است. کمونیستها در مبارزه علیه هیات حاکمه، در مبارزه علیه امپریالیسم و در هر شرایطی آموزش و سازماندهی توده ها را بمنظور تسهیل انقلاب دنیا نمیکنند. ما باید توده ها را با روح انقلاب تربیت کنیم. روحی که بتواند در هر لحظه قطعی و ممکن قدرت را قبضه کند و بر آن سوار گردد. روحی که بتواند منافع جزئی، فرعی و موقتی خود را با منافع

مهره های در حکومت (نمی تواند منافع خود را تا مین کند و ممکن است دست به تجاوز و مستقیم بزند، ناگهان تاکتیک با هیات حاکمه کاری نداشته باشیم را به جنبش ارائه میدهد. برای س.ج. ابتدا معلوم نیست که با چه طبقه ای باید علیه چه طبقه ای متحد شود و در هر لحظه بطور ایمن سیاست را پیش برد؟ چه کسی را متفرک کرد. تا دیروز بورژوازی لیبرال مورد انفراد واقع میشد و حالا در هیات حاکمه مورد حمایت هم قرار میگیرد. و علت آنهم امپریالیسم آمریکا و عملکردهای مکانیکی آن میباشد. هدف نهایی، مبارزه انقلابی جهت نابودی سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم، و استقرار جمهوری دیمکراتیک خلق به فراموشی سپرده شده است و جریانات روزمره آنها در حکومت در رابطه با امپریالیسم تعیین کننده دیالکتیک "س.ج." گردیده است. در اینجا حتی شعار "جنبش همه چیز! هدف نهایی هیچ چیز!" یعنی شعار رویزیونیستها هم، عمل نمیکند. شعار "س.ج." مبارزه غذا امپریالیستی همه چیز! هدف نهایی هیچ چیز! است. چنین است تاکتیک "س.ج."! لنین در رابطه با چنین تاکتیکی که هدف نهایی را ندیده گرفته و خود را مشغول به حوادث میکند بجای اینکه تاکتیک نورابر اساس استراتژی اصلی بریزد چنین میگوید:

"رویه" رویزیونیسم نسبت به هدف نهایی نهضت سوسیالیستی تکامل طبیعی تمایل اقتصادی و سیاسی آن شد. "هدف نهایی هیچ ولی جنبش همه چیز" این کلام قصار بر نیشن ماهیت رویزیونیسم را بهتر از بسیاری مباحث طولانی بیان مینماید. سیاست رویزیونیستی مبارز است از تعیین روش خود از واقعهای تا واقعیه دیگر. تطبیق حاصل کردن با حوادث و زوایا تغییرات وارده در جزئیات سیاسی. فراموش کردن منافع اساسی پرولتاریا و خائنانه اصلی کلیه رژیم سرمایه داری و کلیه تکامل تدریجی سرمایه داری، فقدان این منافع در مقابل منافع آنی واقعی یا فرضی، و در خود ماهیت این سیاست همه آشکارا بر می آید که میتواند شکل های بی نهایت گوناگون بخود بگیرد و هر مسئله ای که تا حدی "تا زگی" داشته باشد و هر تغییری در حوادث که کمی غیر منتظره و پیش بینی نشده باشد، و لوفقط سرمویی و برای مدت کوتاهی متی اصلی تکامل را تغییر داده باشد. ناگزیر و همیشه موجب پیدایش انواع مختلف رویزیونیسم خواهد گردید. لنین، مارکسیسم و رویزیونیسم.

این سخنان لنین اکنون برای ما در رابطه با مسئله انقلاب بسیار درس آموز است. کمونیستها استراتژی خود را با تغییرات جزئی یا حتی بزرگ که ناشی از حرکت پدیده نیست، تغییر نمیدهند. اما "س.ج." هر دو ما یکبار موضع خود را در رابطه با اساسی ترین مسائل مربوط به پرولتاریا تغییر داده است.

اگر حتی بوی "س.ج." تنها در شکل سیاسی آن کسب قدرت، سیاسی مطرح باشد، برای آن دنبال شیوه های پراگماتیستی میباشد. شیوه هایی که برای کسب قدرت پرولتاریا را تربیت نمیکند، بلکه پرولتاریا و کلا نیروی خود را صرف کسب قدرت برای خود و بمنای عالمی برتر از واقعیت طبقاتی مینماید. چنین است که چشم این مملکت گریبان به سوی بالا، به آنجا که قدرت ضد انقلاب متمرکز است، خیره میگردد "س.ج." نتوانسته است، در پس ده سال سابقه مبارزاتی سیوه پرولتری مبارزه و تربیت انقلابی توده ها را در یابد. آنها استراتژی را فدای تاکتیک و تاکتیک را فدای واقعیه های بی دربی میکنند هرگز بطور قطع ماهیت حکومت را نشان نمیدهند تا دست خود را برای هر مانوری برانگیزد و پیوسته به سبابت پردازیهای که در آنها کلمه ای مریخ و قاطع یافت نمیشود میفرستند. اما با این وجود برخلاف گفته پاروس که: "مشکل بتوان مع اپورتونیستها را گرفت زیرا آنها با سادگی زیر هر فرمولی را امضا میکنند و بعد از زیر بار آن شانه خالی میکنند." نقل به معنی "در اینجا نقد واقعیت "س.ج." را تحت فشار قرار داده است، که مع خود را عملا در یک تاکتیک خویش در یک شرایط معین بوضوح در معرض گرفتار قرار داده، و کمونیستها آنرا

ست عمری، ارتداد در تحلیل از دولت، خوش خدمتی در قبایل اپورتونسم و ابتذال تئوریک مارکسیسم، اینها هستند مشخصات کار ۵۹ در مورد اساسی ترین مسائل.

جنبش کمونیستی بدون مبارزه جدی علیه گرایش قوی راست است علیه گرایشی که عمده ترین خطر جنبش کمونیستی است نمیتواند از گردنه، سطح مبارزه طبقاتی جاری عبور کند. هر روز یک تئوری، یک تحلیل، یک ابزار نظری برینشتن وار، هر روز یک چرخش در تاکتیک که کل استراتژی را زیر سؤال میکشاند، هر روز یک قدم عقب نشینی در قبال رویزونیسم و غلبه اپورتونسم راست، و پیشروی شوریهایی حزب بوده در جنبش کمونیستی، اینها هستند عواملی که جنبش انقلابی خلق ایران و طبقه کارگر را با زهر مسموم خود پیرامون "چپ روی"، به هیات حاکمه انقلابی با خلقی با هر چیز دیگر "مسموم" میکند، مسا وظیفه داریم ضمن ارائه تئوری کمونیستی، ضمن ترویج اصول، ل. ضمن دفاع از مواضع پرولتاریا، سرافرازان این نظریات را در پستگاه طبقه کارگرافشا، نمائیم و از هم اکنون طبقه کارگر را با دشمنان قدیمی جنبش کمونیستی و طبقه کارگر آشنا سازیم و مسلح نمائیم.

"طبقه کارگر، بدون جنگ بی امان علیه این ارتداد، ست عمری خوش خدمتی در قبال اپورتونسم و ابتذال تئوریک بی نظیر مارکسیسم نمیتواند اهداف جهانی - انقلابی خود را عملی سازد."

زینوویف - لنین - بوسیا لیم و جنگ - صفحه ۱۲ - ۱۳

اساسی اشتباه انگیزه روحی که بتواند میان انقلاب و فدا انقلاب مرزها را درک کند، هر آینه کمونیستها به بهانه هجوم امپریالیسم، توده ها را از مبارزه باز دارند، یا در شرایط مبارزه با امپریالیسم آنها را در درون جامعه، باید از لحاظ سیاسی نابود کرد و یا منفسرد و ایزوله نمود، حمایت کنند، بزرگترین خیانت ها را نسبت به پرولتاریا بظهور رسانده اند.

بیهوده نیست که "س.ج." جنبش انقلابی را چپ روی ارزیابی میکند و هم نفس با بنی صدر علیه انقلابیون و خلق کرده بندی میکند ابد بیهوده نیست و دقیقا این امر نتیجه منطقی همه اندیشه های سیستماتیک است که به بهترین وجهی بیان شده اند. این است نتایج میان ادعای مارکسیست بودن، و در عمل رویزونیست بودن رهبران "س.ج." ما از دیرباز (زمنستان ۵۷ - بهار ۵۸ - در جزوات خود زیر عنوانهای "پیشاهنگان پرولتاریا و چگونگی خرد بورژوازی کسودن مارکسیسم توسط آنها و چرا پیشاهنگان پرولتاریا به دامان رویزونیسم سقوط میکنند") این گرایش را در "س.ج." نشان دادیم و تاکید کردیم که چنین سیستم نظری که امروز به بهترین وجهی خود را بروز داده است نمیتواند به نفعی منافع پرولتاریا از موضع رویزونیست راست کشیده نشود، و اینک چه در تحلیل شرایط، چه در تحلیل دولت (بازترین مسئله ای که باید برای هر انقلابی روشن باشد) چه در ارائه تاکتیک در قبال جنبش انقلابی و مبارزه علیه امپریالیسم شاهد در غلطیدن "س.ج." یا به عبارت دقیق تر غلط غالب بر آن به ورطه هول انگیز رویزونیسم هستیم!

بقیه از صفحه ۱۱

سرمقاله

با فت و هر حرکتی را از جانب ایادی حکومت توده ها که تاکنون به بهانه ها - بی چون "استقرار نهادهای قانونی جمهوری اسلامی" دعوت به مبصر میشدند، بزودی درخواهند یافت که علیرغم همه وعده ها، این "جمهوری" نمیتواند به خواسته ها و نیازهای ایشان پاسخ گوید آنها از حکومت با قدرت و پیگیری تمام، ممکن، کار، بهمه، شورا، آزادی، عدالت و رفاه، برابری، از میان رفتن استثمار... را خواهند خواست و پیداست که حکومت هیچیک از آنها را پاسخ نتواند گفت.

بحران عمیق و همه جانبه ایی که جامعه را فرا گرفته و نمود آنرا در فقدان سرمایه گذاری جدی، بیگاری تورم سرسام آور، مبارزه طبقاتی شدید می بینیم، هرگز به حکومت اجازه نخواهد داد که دست به رفورم در زمینه های یاد شده بزند و در نتیجه توده ها آرام سازد.

آغاز کار مجلس، پایان دوران عدم تشبیه رژیم نبوده، بلکه ادامه آن است. اگر روح فشرده ضد انقلاب در قالب شورای انقلاب، عمر خود را به مجلس شورا میدهد و در کسوت آن، فدا انقلاب خود را گسترش میدهد، در عوض، اعتراضات و مبارزات

آغاز کار مجلس، پایان کار شورای انقلاب است. اگر "شورای انقلاب" موجودی بیگانه دور از دسترس و "دید" توده ها بود، اگر "شورای انقلاب" خود را در هاله تقدس و "رازورمز" پنهان کرده بود، اگر شورای انقلاب را توده ها از آن خود نمیدانستند، و اگر شورای انقلاب خود را از چشم همه پنهان میساخت، اینک مجلس موجودی آشنا و محصل انتظار توده ها است و هیچ رنگی از تقدس و تحت الحماکی، بسترای توده ها ندارد و به خصوص که بخشی از توده ها با زینت بر تومشان آنرا برگزیده و آفریده خود میدانند و هر لحظه حیاتش را با چشم دنبال میکنند اگر توده ها در اثر تبلیغاتی سیاسی و خانگانی بودن امور مربوط به اداره جامعه، تاکنون مشغول مستقیمی در قبال اوضاع و احوال و غیبت و مصیبت با زندگی خود نمییافتند. هم اکنون دیگر تمامی "عظمت" "جمهوری اسلامی" در قوالب و دستورات و زیران آن تجلی نمیباید و توده ها در هر قانونی فشرده هیات حاکمه جمهوری اسلامی را خواهند

کارگران و زحمتکشان نیز خود را در عرضه وسیع اعتراضات و مبارزات بنمایش خواهند گذاشت.

پایان کار شورای انقلاب، پایان دوره اعتراضات آرام توده ها (منتهای کردستان) و آغاز غرور و عداوتی مبارزات بی امان کارگران و زحمتکشان بر علیه نظام سرمایه داری است.

شروع کار مجلس شورا، نه پایان دغدغه و تشویش حکومت، که آغاز دل نگرانی و برآفتگی آنها در برابر مبارزات حادثه ها خواهد بود.

آغاز کار مجلس، آغاز شکستن بر پشته رژیم توده ها خواهد بود.

از این گذشته، آغاز کار مجلس آغاز شدت گیری تفاذهای درون هیات حاکمه، بر مبنای از مبارزات توفنده توده ها، خواهد بود.

آنچه تاکنون مانع از سازمان یافتن تفاذهای آنها شده و موجب گردیده بود که اختلافات آنها تشدید و شدید تر گردد، در آینده و در جریان کار مجلس نیز با قوت فراوان تر عمل خواهد کرد.

شدت گیری این تفاذهای، حتی قبل از تشکیل مجلس، رخ مینماید و اختلاف و تفاذهای هنوز حل نشده، بر سر تعیین نخست وزیر یکی از همین موارد است که در ضمن آن، حتی بنی

توضیح و تصحیح:

در شماره ۱۲ از رزمندگان، به علت اشکالات فنی ناشی از همبوم فاشیستی حکومت به آرا دیها و مطبوعات، و فتردی کارناشی از آن در محله بندی تشریه اشکالات اشتباهات فراوانی وجود داشت. البته پس از پخش تعداد معدودی، این اشکالات اصلاح شد. اما از قضاوتی که نسخه های اصلاح نشده بدستشان رسیده، ضمن پخش میخواستیم نسخه اصلاح شده را تهیه کنند.

قطع کامل دستهای خونین امپریالیست ها، فقط بوسیله کارگران و زحمتکشان امکان پذیر است!

لیک رزمندگان

سال اول - شماره ۱ - دوشنبه ۱۲ خرداد ۱۵۷۵

آبادولت در کردستان پیروز شده ؟

بابی تفاوتی سیاسی مقابله کنیم !

یادشهدای خلق عرب گرامی باد !

'ضد انقلاب' بهانه‌ای برای رونق دکان پاسداران !

رژیم مشکل گودنشینی را حل می کند !

شورش سیاهان

تیری از ترکش زحمتکشان بر قلب امپریالیسم

توده‌ها و مسئله کودتا

پاسداران از منافع چه کسانی حمایت می کنند ؟

۸ ماه از ناپدید شدن

رفیق محمد رضا رمضان می گذرد.

رابطه حق طلبی و اخراج !

آیا دولت در کردستان پیروز شده است؟

باردیگر رژیم در کردستان موفق به سرکوب خلق کرد و انقلابیون و کمونیست های کردستان نگرندیدند. باردیگر نتوانی رژیم در پیروزی آشکار شد و دعواهای دوجناح قدرت بالا گرفت. باردیگر رژیم در کردستان نتوانست کاری از پیش ببرد و عوام فربه و تسلیفات دروغین دیوتلوپیون روزنامه های دولتی تشدید شد.

ما بارها و بارها در مقالات و نوب های خود گفته ایم که جنبش مقاومت خلق کردها، انقلاب است، مبارزات خلق کرد جز جدایی ناپذیر از مبارزات مردم سراسر ایران است و سرکوب و کشتار خلق کرد تا سرکوب کشتار مردم سراسر ایران است. جریان بورژوازی های پی در پی رژیم به کردستان و همزمانی موج سرکوب و اختناق در سراسر ایران در یکسال گذشته نظرها را آشفته کرده است.

قبل از اولین بورژوازی که ارتش و پاسداران به کردستان در اوایل مردادماه انجام شد، رژیم جمهوری اسلامی که میراثی از محاسب شده روزنامه ها و نشراتی را که اخبار سراسر مملکت را بطور کامل به گوش مردم میرساندند با حمله عناصر مرتجع و استکبری نویسندگان آن تعطیل کرد. و با منع فروش نشریات و کتبها در جلودانشگاه ها، از پیش اعلامیه های افشاکاری جلوگیری کرد و خلاصه برای ترسیدن اخبار کردستان به مردم سراسر ایران تدارک بسیار دید.

اما سرانجام با مقاومت دلیرانه خلق کرد، رژیم در کردستان شکست خورد. ارتش و پاسداران در مقابل جانبازان پیشمرگان قهرمان کردستان دانشا مجبور به عقب نشینی بودند. آنها که با یک بوش قاتلگیرانه در عرض چند روز تمام شهرهای کردستان را تسخیر کرده بودند، بعد از چند هفته مجبور شدند مقابل حملات رزمندگان کرد از خود دفاع کنند. و پاسگاه ها را یکی یکی به پیشمرگه های انقلابی و کمونیست تحویل دهند. دولت جمهوری اسلامی

که در ابتدا به بهانه پالیزیسان و سلاخاف مردم را به موافقت با جنگ کردستان کشانده بود بعد از چند روز مجبور شد اعتراف کند که با حزب دمکرات و عزالدین حسینی می جنگد. عزالدین حسینی را ساواکی و حزب دمکرات را دشمن شماره ۱ مردم کردستان معرفی کرد. اما بعد از شکست در کردستان مجبور به مذاکره با هیات نمایندگی خلق کرد یعنی کسانی که آنها را ساواکی، بیگانه، پرست و دشمن کرده میخواند، شد و پس از آن یک میز نشست

شکست رژیم در سرکوب خلق کرد و افشای این موضوع که در کردستان نه با سلاخاف ها و پالیزیسان ها و ساواکی ها، بلکه خود خلق کرد است که در کنار سازمانهای سیاسی انقلابی و کمونیست از حقوق مسلم خویش با جنگ و دندان دفاع میکنند. فربه می به سردمداران جمهوری اسلامی زد. بسیاری از مردم که به تسلیفات دروغین رادیوتلوپیون را غور و با نطق های آنچنانی زهران جمهوری اسلامی نهج شده بود پس از شکست ارتش و پاسداران در مقابل مقاومت خلق کرد، و اجبار به مذاکره با نمایندگان خلق کرد، بهت زده شدند و بحث ها همه جا در مقابل پاسخ به این سؤال که "اگر این ساواکی ها و سلاخاف ها بودند که می جنگیدند پس چطور شد که رژیم با آنها مذاکره میکند؟ اگر ساواکی ها و سلاخاف ها می جنگیدند پس چگونه بود که خلق کرد این چنین یکپارچه در جنگ شرکت کرده و از حقوق مسلم خویش دفاع میکنند؟" جوابی نداشتند.

مبارزات خلق کرد و پاسداران در مقابل بورژوازی که موجب افشای ماهیت رژیم جمهوری اسلامی برای بخشی از مردم گردیده مبارزات کارگران و زحمتکشان سراسر ایران را شدیدتر بخشد. پاره ای از کارگران و زحمتکشان که تا آن موقع رژیم را از خودشان و دولت مردم به حساب می آوردند با دیدن کشتارهای ارتش پاسداران و اعدای مهای خلخال جلدان حدیسی

در یافتند که رژیم نه در کنار کارگران و زحمتکشان و بقول خودش مستضعفان بلکه در روی خواستهای کارگران و زحمتکشان قرار دارد. آنان که خود با کارائی، بیکاری و کمبود مسکن روبرو بودند و تعداد زیادی از آنها چشم امید به دولت جمهوری اسلامی داشتند تا مگر کار و مسکن برایشان تهیه کرده و قیمت ها را ارزان کند. در یافتند که از این خبرها نیست و حافظان نظام سرما به داری، تحت هر نامی که باشد، در هر حال بیک شیوه عمل میکنند.

بعد از شکست ارتش و پاسداران در کردستان و در عین آمدن خبر شکست های پی در پی رژیم، اجزای سرما به داران مثل حزب خلق مسلمان، جبهه ملی شروع به حمله به جنگ و کشتار در کردستان کردند. آنها ظاهری عموماً گرفته و جنگ و کشتار در کردستان را می کردند. حزب خلق مسلمان در روزنامه خود عکس اعدام شدگان سنج را چاپ میکرد و جبهه ملی هم پشت سرمم اعلامیه میداد که کشتار در کردستان محکوم است و باید حق کردسار داد. در واقع بورژوازی که شکست کردستان را میدید و میدانست که این مردم را نسبت به دولت بدبین میکند میخواست ستان را به حساب خرده بورژوازی و دارودسته دیگری از هیات حاکمه بگذارد. بورژوازی میخواست بگوید این من نبودم که بر کشتار صحنه گذاردم این خرده بورژوازی بود که اصولا فرمان جنگ را داد. در واقع همیشه همینطور است هر دو دسته ای که در هیات حاکمه باشند هر چند با شیوه های مختلف کشتار و سرکوب مردم متفق القول هستند اما اگر کشتار به خود خود بدل شود مردم را نسبت به ماهیت دولت آگاه کند، هر دو دسته میگوید که این من نبودم آن دیگری بود و برای اینکه از هیچ فریب و شیرینی فروگذاری نمیکنند حتی حاضر است از مبارزه مردم پشتیبانی هم بکند. بگذریم از اینکه خرده بورژوازی هم در جریان واقع سفارت و مع خرابی زندگی مردم و خرابیهای کشور و عدم تغییر بسیاری چیزها را به

گردن بورژوازی اسداحت و امیر انتظام ها، و سبیه ها را یکی پس از دیگری افشا کرد. و طوری افشا میکرد که انگار نه انگار همین ها بودند که بر قدرت گرفتن این عناصر صحنه گذارده بودند.

خلاصه با تلخ کردن روی واقع سفارت و شعار "مبارزه با پاسداران" است اختلافات داخلی را کنار بگذارد. رژیم شروع به مذاکره با همان کسانی کرد که میخواست یک شبه آنها را از روی زمین محو کند. آری در این تلخ و پلویی واقع، سفارت رژیم مجبور شد با حزب دمکرات، عزالدین حسینی، کومله و جریکهای فدایی خلق (یعنی هیئت نمایندگی خلق کرد) به مذاکره بنشینند و در واقع از این فرصت استفاده کرد و اول خود را برای جنگ بعدی آماده کند و ثانیاً سعی کند با جلب عناصر سازشکار در رهبری مبارزات خلق کرد و هیات نمایندگی آن، نفوذ خلق کرد تفرقه بیندازد.

شکست رژیم در کردستان بعد از مدت ۷ ماه متوقف کرد. در این مدت خلق کرد در کنار سازمانهای سیاسی خود، به مبارزه سیاسی و طرح خواستهای خود طی یک بیانیه ۲۶ ماده ای دست زد. به علاوه خلق کسرد میدانست اگرچه رژیم را یکبار وادار به عقب نشینی کرده است، اما کار تمام شده نیست و رژیم بار دیگر، به کردستان بورژوا خواهد پرداخت و کسرد میدانست که رژیم نمیتواند تحمل کند که در نقطه ای از این دموکراسی بزرگوار بوده و مردم حدود بر سر نوشت خویش حاکم باشد.

خلق کرد میدانست، رژیم مجبور است برای حفظ و استقرار نظام سرما به داری وابسته، ارگانها را سرکوب، خویش را زجمله ارتش و پاسداران رادرمه، نقاط ایران، از جمله کردستان را متفرکند، خلق کرد و سازمانهای کمونیست و انقلابی بی کردستان دچار خوش خیالی نبودند و وجود را از هر نظر برای دفاع از حقوق خود آماده میکردند.

عقب نشینی رژیم کردستان و او را به عقب نشینی در سراسر

با تمام قوا از مبارزات خلق کرد پشتیبانی کنیم!

آیا دولت در کردستان

ایران با داشتن آزادیهای سیاسی رادرسن و دیگر نقاط ایران تا حدودی تخفیف داد. اگرچه این آزادیها به حدی نبود که مثلاً روزنامه‌های مترقی بطور علنی بازگردند و یا نشر نظرات گروه‌های مختلف سیاسی کاملاً آزاد باشد اما امکان مبارزه علنی کمونیست‌ها و انقلابیون و مبارزات کارگران و زحمتکشان از اینها دور است. خفقان جنگ بیرون آمد. رژیم هم‌در این مدت بی‌کار نشست، با استفاده از واقعیت‌ها، رت‌قانون اساسی اش را تصویب کرد و ریاست جمهوری نیز در این مدت انتخاب شد و انتخابات مجلس شورای نیز آغاز شد. دولت جمهوری اسلامی می‌خواست تا قبل از پیش آمد مجدد خود را قانونی کرده باشد. و همه دستگاه‌ها و مقامات دولتی را آماده کند تا از آن پس هرگونه حرکت انقلابی کارگران و زحمتکشان را با چماق قانون هم سرکوب کند و در مقابل تمام مبارزات ماده قانونی حاضر و آماده‌ای داشته باشد.

یورش دوم رژیم که هنوز یک ماه از آن نگذشته است، باز هم به حمله به آزادیها در سراسر ایران آغاز شد. و مقدمات این کار، قبلاً از هر چیز با بستن دفاتر سازمانها و گروه‌های انقلابی در دانشگاه‌ها فراهم شد.

هیات حاکمه و در اس‌ان حزب جمهوری اسلامی همزمان با شروع جنگ در کردستان به دانشگاه‌ها حمله

کردند تا آنها خوب میدانستند که دانشجویان انقلابی و کمونیست دست به افشاکری ماهیت جنگ رژیم در کردستان خواهند زد و آگاه کردن توده‌ها از جریان جنگ کردستان مانع پشتیبانی مردم از رژیم در سرکوب خلق کردخواهند شد. از این رو بستن دفاتر دانشجویی که در آنجا دانشجویان، به فعالیت صنفی - سیاسی می‌پرداختند اولین کار دولتی و حزب جمهوری اسلامی بود.

بعد از آن یورش دیگری برای جنگ انداختن به روزنامه‌های رسمی عصر را آغاز کردند و هر چند که این روزنامه‌ها قبلاً از عناصر مترقی تصفیه شده بودند و پس از تصفیه با عمدتاً در جهت منافع رژیم گام بر میداشتند اما گاهی، به علت تضادهای درونی هیات حاکمه و پیوستگی وابستگی این روزنامه‌ها، به این‌ها آن جناح، حرف‌هایی هم از قلمشان در میرفت تا آن حد که بقول هاشمی رفسنجانی "در چهره‌ام" هم بار خابیتی از مطبوعات خواننده میشد. این ترتیب سردی برای این روزنامه‌های عصر، مستقیماً از سوی "امام" تعیین شدند تا دیگر هیچ‌گونه خطری از این دوروزنامه متوجه رژیم نشود. و پس از آن بلافاصله پاسداران و کمیته‌چی‌ها به چا پخانه‌ها که روزنامه‌های گروه‌های انقلابی و کمونیست و روزنامه‌وکتا بهای مترقی را چاپ میکنند، یورش برده و تعداد زیادی از آنها را تعطیل کردند. دادستانی انقلابی نیز دست به کار شد و همه

روزنامه مترقی انقلابی و کمونیست را غیر قانونی اعلام کردند با پاسداران بتوانند با این "قانون" هر کسی را که در حال فروش و پخش این نشریات است بازداشت کنند و هر چند قبلاً این کار را زیاد می‌کردند اما این بار این کار را با پوش قانون انجام دادند.

یورش دوم رژیم این بار با فرمان فرمانده کل، قوانین صنفی بنی مدرت‌آغاز شد و جناح دیگر هیات حاکمه نیز از آن پشتیبانی کردند. صنفی یک روز در اوایل یورش رژیم به کردستان گفت جریانی که در کردستان بنی مدرت‌آغاز شد، دنبال میکند و تمام اعضای شورای انقلاب از آن ایشان را می‌هستند و این حرف به روشنی پشتیبانی کل هیات حاکمه، را از سرکوب خلق کرد نشان داد. نقشه رژیم این بار هم به یک یورش فوری برای تسخیر شهرها و بخصوص و در درجه اول شهر سنندج بود اما این بار هم رژیم در پیشبرد هدفش شکست خورد و شهر سنندج ۲۶ روز مقاومت کرد و تنها بعد از خروج پیشرگه‌های قهرمان از سنندج ارتش توانست به شهر بیاید. در شهرهای دیگر نیز جنگ اذامه دارد و تعدادی از پادگانها و پادگانها با سقوط کردند یا شدیداً در حالت دفاعی بسر می‌برند. مقاومت یکپارچه خالص کرد در مقابل ارتش و پاسداران به هیچ وجه اجازه پیروزی فوری را به رژیم نداد.

عدم پیروزی رژیم در سرکوب فوری کردستان تضادهای دوجناح هیات حاکمه را تشدید کرد و این بار حزب جمهوری اسلامی است که بنی

مدرت‌آحاد "لازم" ارتش را با طوع و موفقیتش سرکوبت می‌زند و آشام را تهدید میکند که نباید مذاکره کند. حزب جمهوری اسلامی از بنی صندقاطعت بیشتری می‌خواهد! و کشتارها و جنایات بنی مدرت را در کردستان کافی نمی‌داند.

مبارزات خلق کرد در کنار مبارزات کارگران و زحمتکشان سر- ایران ش کاف درون هیات حاکمه را عمیق کرده و این خود ضعف حکومت مرکزی را در مقابل قدرت یکپارچه توده‌ها برای مردم سر- ایران روشن کرده است. رژیم که نصف خود را در خاموش کردن مبارزات مردم و از طریق بهتر کردن وضع زندگی توده‌ها، تا مین کار، مسکن و جلوگیری از گزانی به خوبی در این یکساله و اندی تجربه کرده است روز به روز بیشتر تنها راه حل که برایش باقی مانده دست می‌زند. رژیم که ذره‌ای در پل سخگویی به خواستهای توده‌ها موفق نبوده و در مقابل رشد مبارزات کارگران، زحمتکشان و خلقهای مبارز ایران، هر چه بیشتر دست به سرکوب مبارزات می‌زند و مقاومت دلیرانه خلقهای ایران و نیروهای انقلابی و کمونیست در مقابل آن هر چه بیشتر ضعف او را آشکار کرده و این خود مبارزه مردم را علیه کل هیات حاکمه دامن می‌زند. این دوره تسلطی است که جهت آن رشد مبارزات خلقهای ایران و قدرت گرفتن کارگران و زحمتکشان تحت رهبری طبقه کارگر است.

سرمایه‌دار

به کارگران درس فداکاری می‌دهد !!

کارگران قسمت پفک کارخانه مینو، که پس از مدت‌ها مذاکره درباره خواستهایشان به نتیجه‌ای نرسیده بودند، سرانجام روز سه‌شنبه سی اردیبهشت با اعلام رسمی خواستهایشان دست از کار کشیدند.

آنها قبل از تعطیل کار به مدیر تولید تلفن زده و خواستهای خود را مطرح کردند اما مهندس خان احمدی مدیر تولید پس از چانه‌زنی‌های بسیار تلفن را گذاشت و فرار کرد!

کارگران مدتی منتظر شدند و چسبون نیا مددو باره به او تلفن زدند و این بار به کارگران گفتند که او اصلاً از صبح نیا آمده است!

بعد از این واقعه کارگران پفک از سرپرست قسمت خواستند که تکلیفشان را روشن کند سرپرست هم از هیات مدیره خواست تا با پیادو

این کارخانه مال خودتان است! می‌ترسید که هم گفت شما نباید در حال حاضر این خواست‌ها را مطرح کنید ما در حال معامه اقتصادی هستیم از مردم ویتنام یاد بگیرید، کارگر-ان ویتنام دره مال که با آمریکا جنگیدند یک وعده غذا بیشتر نخوردند! یکی از کارگران آگاه گفت در ویتنام سرمایه‌داران یکطرف بودند و کارگران یکطرف و کارگران در راه استقرار حکومت زحمتکشان با سرمایه‌داران، آمریکا شیا و فتودا لها مبارزه میکردند اما اینجا فرق دارد ما هر چه

بیشتر کار میکنیم و بیشتر زحمت میکنیم به جیب این سرمایه‌داران زان- لوصفت میرود. فرق اینجا با ویتنام اینست که اگر در آنجا گرسنه بودند همه گرسنه بودند و اگر سیر بودند همه سیر بودند و در اینجا کارگران و زحمتکشان گرسنه اند و سرمایه‌داران راحت زندگی میکنند.

اردستانی که هوارا پس میدهند به کارگران قول داده شورای کارخانه به خواسته‌هایشان رسیدگی کند. اما کارگران مبارز کارخانه که به قول امثال اردستانی‌ها امید و اعتماد دارند با یکدیگر بهمان بستند که اگر چنانچه خواستهایشان برآورده نشود به زور حقشان را بگیرند. بنیاد در دبه کارگران مبارز کارخانه پفک برایشان آروزی پیروزی میکنیم!

'شورش سیاهان'

تیری از ترکش زحمتکشان، بر قلب امپریالیزم.

ایک حرفه، دیگر ارکسان
 سرمایه را - اسباب در قلب جهان
 سرمایه - به لرزه می آورد - شورش
 سیاهان !

"میامی" در چند هفته گذشته
 شاهد قیام زحمتکشان سیاه پوست بر
 علیه حاکمیت سرمایه بود. واپسین
 شورش شورا انگیز سیاهان، نقطه
 درخشان دیگری بر منحنی خونباری
 است که مبارزات زحمتکشان سیاه پو
 ست را بر علیه ستم طبقاتی نشان
 زده است.

در حقیقت از آن زمان که سودا
 گران برده، از نیمه قرن پانزدهم،
 از کناره رود استگال تا جنوب آنکو لا
 که ساحل غربی آفریقا را در بر میگیرد
 و از قلب ما داکا کار، سیاهان را فوج
 فوج اسیر نمودند و در بازارها بفروش
 رساندند، یکی از منحوس ترین
 جلوه های سزادپرستی بر علیه سیاهان
 از جانب بورژوازی نوظهور آفریقا
 دید.

برده فروشی، با جریان جمیع
 شدن هر چه بیشتر سرمایه سرمایه داران
 پیوند خورده، زیرا هم در تجارت و هم
 در کار فوق العاده ارزانی که برای
 بورژوازی نوظهور عرضه میکرد، به جمع
 شدن سرمایه کمک فراوانی مینمود.
 تاریخ خونبار سیاهان، با پس
 برتیب، به مثابه زشت ترین چهره
 سرمایه، پدید آمد. کار طاقت فرسا
 و مفت و مجانی سیاهان در مزارع
 پنبه، به بورژوازی هلند و انگلیس
 امکان داد تا چرخهای منابع شامی
 را به گردش درآورده و تکامل صنعت
 و سودهای افسانهای برای سرمایه
 های خود را مینمایند.

سرنوشت سیاهان، بخش پر شور
 اما پرازدکین و دردناک تاریخ آمریکا است
 سرنوشت سیاهان آمریکا، سرنوشت
 مردم ستمکشیده ای است که از
 قلب آفریقا، از میان جنگلها و سیر
 زاران سواحل آن، ستم بیخ شدند
 تا برای تحمل استعمار و ستم دوکا
 ندای، به آن سوی اقیانوسها گسیل
 شوند.

سیاهان در آمریکا، دو گونه

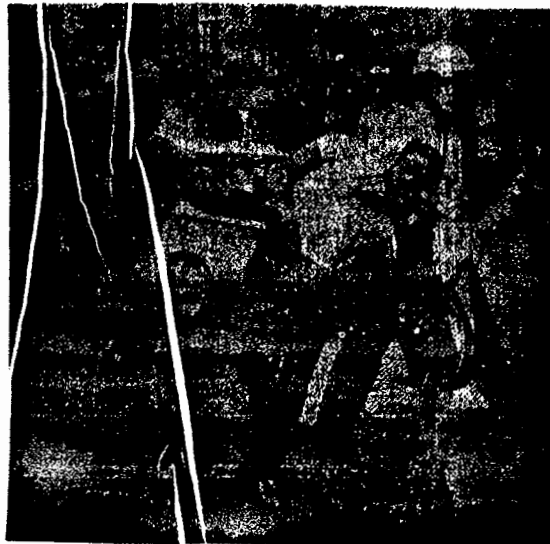
استعمار مینمود. یکی بخاطر یک
 پوستان و دوم به سبب همکاران
 در همه کشورهای سرمایه داری. آن
 در شرایط برابری با سفیدپوستان
 از لحاظ کار روزندگی فرار ندارند.

بیکاری در میان آنها، معمولاً چند
 برابر سفیدپوستان است. امکان
 اینکه متعصب شده و از تخصص خویش به
 عنوان یک کارگر ما هر بهره منسد
 شوند کم است. اتوماسیون (مسیسی
 شدن تولید) در درجه اول کارگران
 سیاه پوست را بیکار میکند. آنسان
 خیلی کم حق ارتقاء در دستگاههای
 مدیریت، و یا اداری را دارند. مثلاً
 طرف ده ساله ۱۹۴۸ - ۱۹۵۸، افزایش

جمعیت فعال سفید معادل ۵/۶٪ بود.
 این آمار گویای سیاست نژاد پرستانه
 سرمایه داری آمریکا، این بزرگترین
 مدعی حقوق بر است.

سیاست نژاد پرستانه، حتی در
 اتحادیه های کارگری که عموماً تحت
 سلطه بورژوازی است، نیز به کار گرفته
 میشود. شرایط زندگی سیاهان،
 سیاست تبعیض سزادی دولت آمریکا،
 سطح نازل زندگی سیاه پوستان و...
 مانع از شکل کارگران سیاه و بدست
 آوردن سهم بیشتری از حقوق خویش
 گشته است.

در چنین منتهی از اجحافات
 اقتصادی و سیاست های نژاد پرستانه



و اعمال - سیاست های اجتماع
 جنایتکارانه است که شورشی سیاهان
 هر از چندگاهی شکل میگیرد و
 سهر را، محله ای را به میدان جنگ
 و مبارزه سیاهان و پلیس های سفید
 آمریکا تبدیل میکند. سیاهان، مبارز
 رات، گوناگونی را بر علیه ایس
 ستم دوگانه، در تاریخ جدید آمریکا
 تجربه نموده اند. از شورشی وسیع
 اوایل قرن نوزدهم تا شورشی
 سیاهان در دهه ۱۹۶۰.

سالهای ۶۰ سالهای شدت بیکار
 ری در اقتصاد آمریکا بود. وضع بد
 آموزش، ممکن، و وجود تعداد بیشمار

تعداد کارمندان اداری سیاه، دوم
 در مد بوده است.

فاصله موجود بین درآمد کارگر
 سیاه و کارگر سفید پوست به تنهایی
 کاهش نیافت، بلکه افزایش هم پیدا
 کرده است. در سال ۱۹۵۱ متوسط درآمد
 کارگر سیاه پوست ۶۲٪ متوسط درآمد
 کارگر سفید پوست بود و در سال ۱۹۶۲
 این رقم به ۵۵٪ رسید.

در ۱۹۶۰ متوسط دستمزد سالانه
 کارگر سفید پوست ۵/۱۳۷ دلار و آن
 کارگر سیاه ۳/۰۷۵ دلار بود. در ۱۹۶۳
 حدود ۱۳٪ جمعیت سیاهان بیکار
 بودند در حالی که همین رقم برای

بیکاران سیاهان و آشکار، زمینه ساز
 شورشی سیاهان در این سالها
 بود.

در ۱۹۶۴ بیش از ۴۰۰ شورش سیاه
 اغتشاش که بنا بر گزارش شکمیسو -
 نهی تحقیق رسمی، ۷۵٪ آنها از
 نوع "شورشهای بزرگ بوده اند و خداد،
 به طوریکه در د شهر بزرگ
 آمریکا، کار مدلی بحال آمده باشد
 درآمد، در ۱۹۶۵ شورش "واتس"
 واقع در "لوس آنجلس" آغاز شد که
 سراسر شورش "واتس" واقع در لوس
 آنجلس آغاز شد که سراسر ایالات
 متحده را نگران داد. واقعه ای که آن
 این قیام را برافروخت خوش
 لمس درخ، یک جوان سیاه پوست

بود. شورش عرو زاده داشت، شیشه
 های بسیاری از ساختمانها و مقارنه ها
 شکست. اجناس بسیاری از فروشگاهها
 منهدم و در فروشگاهها واداد
 رات بسیاری به آتش کشیده شدند و آتش
 منبلیهای سفید پوستان - سنگ باران
 گشت. ۶۰٪ کار مدلی "ایا. است
 کالیفرنیا" بحال آمده باشد، درآمد،
 واقعه "واتس" به محلات "سیاه نشین
 شیکاگو" و "هارتفورد" نیز گسترده
 شد. ریشه واقعی شورش در درآمد سر
 آور بیکاری در میان سیاهان و وضع
 بد زندگی سیاهان نهفته بود. دروا -
 تس ۲۳۰ سیاهان بیکار بودند. سال
 ۱۹۶۷، اوج شورشی سیاهان شد
 کشیده آمریکا بود. ۱۵۰۰ شهر دستخوش
 آشوب شد. ۱۶۰۰ نفر بازداشت
 و ۸۳ نفر بقتل رسیدند و رقم خسارت
 به ۶۶ میلیون دلار میرسد.

اینک با دیگر، مبارزات سیاهان
 در قلب شهرهای بزرگ آمریکا
 اوج گرفته است. هفته گذشته، "میامی"
 به منطقه ای جنگی تبدیل شد. در
 شهر، کار مدلی بحال آمده باشد در
 آمد ۱۵ نفر کشته و صد ها تن زخمی شدند
 فروشگاهها منهدم و به آتش کشیده
 شدند محلات فقیر زده سیاه پوستان در
 شعله های آتش سوختند. شورش سیاهان
 واقعه ای بظا هر شده آغاز شد. آرتور
 مک دوخی، "کارمند ساده اداره بیمه،
 بیبانه سرعت در رانندگی موتور،

پیش بسوی ایحاد حزب طبقه کارگر

اما علل واقعی این شورش را باید در جای دیگر جستجو کرد. نـسـرخ مـکـا ر ی در میان سیاهپوستان مـا مـی " حدود ۱۹۷۲ است که چیزی

احزاب بورژوازی به مجلس چگونه می نگرند؟!

اسلامی بقبولاند، و نیز نظراتی را مورد مجلس را قبول دارد که شنیدنی است و نیز مجلس را قبول دارد! اما آن مجلسی را که "بارشش جمهورها هکی کنند" و هرچه "رئیس جمهور گفت" بگو بدچشم! اینست معنی توجه به اراده خلق در نزد سرما به داران و حامیان سرما به!

اوتوده ها را قبول دارد ولی تا آنجایی که برای بستن دفاتر گروهها، به دانشکاهها میبایند، و توده های آگاه را خوش ندارد و به همین علت مثلا از خلق کرد خوش نمیاید اما "جاش ها" را برادر خوبیش میخواند.

بنی صدر توده ها را تا آنجا لازم دارد که بناش را در صندوق ها بزنند، با دعوتش به سمت کردن نشان حرکت کنند و هر جا که لازم شد "برای اعمال حاکمیت جمهوری اسلامی" ضربه بزنند. بنا بر این اراده خلق و اراده ملت، به زعم بنی صدر، یعنی اراده آن دسته از توده های ناآگاهی که با خدعه ها و فریب های اومیتوانند در خدمت اهدافش قرار گیرند، بی جهت نیست که از "انصار" خط امام مینالند. زیرا او "خط امام" را بخاطر توده های هوادارش احتیاج دارد و نه بخاطر چیز دیگری بنا بر این، مجلسی که اکثریتش طرف بنی صدر را نگیرند، خوشایند او نیست و اینجا یکبار همه آزاد میخواند.

اهل های آنچنانی اش به پایان میرسد و همه قدرت ها را در دست رئیس جمهور میخواند. او دیگر برایش صرف نمیکند تا از "جایی قوای مقتنه و مجرب و فعا" به "از هم صحبتی" بماند و بیاورد.

آری، همه این احزاب و جریا - نهای بورژوازی، از حزب جمهوری اسلامی گرفته تا نهضت آزادی، از افرادی چون مدنی و سنجابی گرفته تا آقای رئیس جمهور همه و همه، بنا بر منافع طبقاتی خود، از قانون و سیاست، از قدرت مجلس یا قدرت رئیس جمهور، از دخالت بزرگزدگان و "خبرگان" سخن میگویند و همه "فکر و ذکرشان یک چیز است": "چه کنیم تا بهتسر بتوانیم منافع طبقاتی خویش را برآورده سازیم؟! اما توده ها، توده ها را حکایت دیگری است. هر چند که بخشی از آنها، بنا بر میزان و نوع نوهشان، از این و آن جناح هیک

را همپایی ها، قانونی کردن بمباران شهرهای کردستان و هرجای دیگر که "خلق" تنفس "حق" بکشند، قانونی کردن حکومت نظامی در شهرها و خلاصه قانونی کردن همه اعمالی که اکنون بشکل "غیرقانونی" اش "اینجا و آنجا" با شدت و ضعف متفاوت عملی میشود بر نامه عمل این مجلس را، بهیچ از همه، فخر الدین حجازی، البته به قیمت پاره کردن گلویش، برای همه توضیح داد اگر چه چنین کاری هم لازم نبود و آنچه را او گفت، کمونیت ها و نیروهای انقلابی مدتهاست هتدار داده و بهیچ بینی کرده بودند.

و اما، احزابی نظیر جبهه ملی و نهضت آزادی نیز درباره مجلس سخن بسیار میگویند. مگر اینها، همان کسانی نبودند که در پیش نویس قانون اساسی سابق، صدایشان در آمده بود که "ای آقایان، چرا اینقدر قدرت به رئیس جمهوری میدید، این دیکتاتوری است، مجلس باید مرکز قدرت باشد و....." پس چه شده است که اینک، با اینکه در مجلس فراکسیونی نیز تشکیل داده اند، اما بر انتخاب نخست وزیر، خارج از مجلس، و با توافق سرکردگان خودشان در شورای انقلاب تاکید دارند. چرا اینقدر اصرار دارند که همه قدرت بدست رئیس جمهور باشد؟

جواب این سوال هم روشن است آنها نیز نه آن زمانی که از مجلس سخن میگفتند و نه این زمان که از رئیس جمهور سخن میگویند، حرف و گفته خویش را نشنیده اند، منظور آنها از مجلس، مجلسی بود که اکثریت آرایش متعلق به بورژوا - لیبرالها باشد، و حالا که چنین نشد، مجلس یعنی چه؟ شرایط خاص است و باید در خارج از مجلس نخست وزیر انتخاب شود! البته باید توجه داشت که آنها از مجلس قطعاً میدانند که زبرد در حال، بعضی از برنامه های بی زاکه آنها دارند، با برنامه های حزب جمهوری اسلامی مشترک است و برای بقیه نیز، بقول بزرگان، آنها در مجلس "جاقوی بنی صدر" را تیز خواهند کرد.

اما، بنی صدر، کسی که ظریف چندانها حکومت، چندین بار حاکمیت جمهوری اسلامی را "چشم گرفته" است اما هنوز تا در نسبت نخست وزیر مورد نظرش را به حزب جمهوری

حاکم را به "اراده" ملت "و" اراده خلق "نشان میدهد.

اما پس چگونه است که این حزب "مذلق" تا گهان از اراده خلق و جسم اراده توده ها، سخن میگوید! مگر همین حزب نبود که میگفت "اگر فارسی برای ریاست جمهوری انتخاب نشود انقلاب اسلامی از دست خواهد رفت" پس چه اتفاقی افتاده است که تا گهان از اهمیت مجلس این چنین بزرگ شده است؟ آنها که اینقدر راحت، با یک پرونده سازی و با هزار دوز و کلک دیگر، نما پندیده مسجد سلیمان را به مجلس راه نمیدهند، آنها که با هزار دسیسه و تقلب از ورود نمایندگان راستین خلق به مجلس جلوگیری کردند، چرا اینک به مجلس، و بقول خودشان به "اراده" خلق "اهمیت میدهند نکته درست همینجاست. آنها به آن "اراده" خلقی "کردن" میدهند که "اراده" خلق نباشد و همه دوز و کلکها و مرحله ایی کردن ها و منطقه ایی کردن ها، تقلب ها و تقلب ها، در همین راه بکار رفته است.

این رسم همه رژیم های ضد انقلابی است. مردم ما بارها و بارها، از زمان مشروطه تا هدیه بوده اند که چگونه وقتی حتی نسبی از "منافع" خلق، در مجلس وزیدن گرفته، آن مجلس را منحل کرده اند. این گویند نه رژیم ها از آن مجلس حمایت میکنند که منافع ضد انقلاب، ارتجاع و سرما به داران را حمایت کنند.

آری، این مجلس برای حزب جمهوری بسیار اهمیت دارد، اما نه از آن جهت که جسم و خلاصه اراده ملت است (که نیست) بلکه از آن جهت که منافع ضد انقلاب را در مقابل توده ها، اگر چه به حمایت پاره ای از همان توده های ناآگاه، برآورده سازد. این مجلس رسالت ضد انقلابی، قانونی کردن فرمانهای زبرد را به عهده دارد، غیر قانونی کردن همه احزاب و گروههای مترقی، قانونی کردن تفتیش عقاید، قانونی کردن سرکوب اعتماد با قانونی کردن "حدود و شقوق مالکیت" بشرط آنکه "غصبی" نباشد! قانونی کردن "آزادی کروگانها" و سپس قانونی کردن "فرا راداهای تجاری با مهر یا لپشتها" قانونی کردن کمک به نهضت های با صلاح آزاد بخش مانند "جمنش امل" قانونی کردن حمله به گروهها و احزاب، میتینگ ها و

این روزها درباره ساله مجلس زیبا صحبت میشود. حزب جمهوری اسلام می، احزاب بورژوازی، رئیس جمهور همه و همه، در هر نقطه نظرات خود را در این مورد توضیح میدهند. اکنون نمایندگان مجلس انتخاب و مجلس رسماً افتتاح شده است! هیات حاکمه، که هر دو جناح در مجلس نمایندگان، دارد، به نسبت تعدد نمایندگان، نقش آنرا کوچک و یا بزرگ جلوه میدهد اما از یک لحاظ خیالنا آسوده است، و آن اینست که پس از ماهها نشوینش، بالاخره بر اثر "لپا قتش" در انجام تقلب ها و خدعه های فراوان، حتی بکنفرنسی پندیده انقلابی کمونیت وارد مجلس نشده است. اما ببینیم، هر کس در این میان، بر اساس منافع طبقاتی اش چگونه درباره مجلس میانداشته و اظهار نظر میکند.

حزب جمهوری اسلامی این روزها به مجلس خیلی اهمیت میدهد. اما نه بخاطر اینکه به اراده توده ها گردن میگذارد و نه بخاطر اینکه اساساً توجهی به تمایل توده ها دارد. خلق ما از یاد ندیده است که چگونه، وقتی صحبت از قانون اساسی بود، و تشکیل مجلس برای تصویب آن، همین آقایان ساله "خبره" و "خبرگان" را طرح کرده و ادعا میکردند که "تنها" "تنها قادرند تا قانون وضع کنند" و کارگر و کشاورز و سرباز و روستاییان از قانون سردرگم شوند. خلق ما از یاد ندیده است که همین حزب جمهوری و بطور کلی جناح سرورده بورژوازی هیات حاکمه چگونه "بزرگوشتا" و ترساندن مردم از "بهشت و دوزخ" قانون اساسی آنچنانی خویش را به تصویب رساندند چگونه پیش نویس قانون اساسی را که خود آن هم با اندازه کافی ارتجاعی بود، سر تا پا عوض کرده و قانونی لایق همان "خبرگان" "بخورد خلق دادند که سر تا پای آن، ناقصی سامع خلق میباشد. خلق ما از یاد ندیده است که چگونه، همین حزب حسی فوایسی خود نوشته را نیز اجرا نکرده و هر روز و هر ساعت، با "خبرگی" هر چه شما متر آسها را زیر پا میگذارد. محوم به مطوعات، بسن "روزنامه ندای آزادی" "دور طی شدن حسی آن مراحل قانون ارتجاعی که خود - یان وضع کرده اند، درجه سنگینی و سواد این حزب و این جناح هیات

رژیم مشکل گودنشینی را حل می کند!

ولی بعد از مدتی مردم از روی سنا - چاری رفتند و دوباره همانجا ساکن شده بودند و بعد از ۲ ماه با کمیته سران نشان آمده است. آری برنامه دولت برای حل مشکل گودنشینی این است: آراستی چو پاسداران تنها وقت اعتصاب کارگران، مبارزه دهقانان با قشودالها، دستگیری کارمندان مبارز، حمله به کارگران و زحمتکشان که خانه های خالی را میزبانی می کنند، و اینها را برای بیرون کردن گودنشینان و خلاصه هر جا که مبارزه هست حاضر میشوند؟ زیرا پاسداران مدافع منافع سرمایه داران هستند و مبارزه مردم کارگران و زحمتکشان علیه منافع سرمایه داران است. *

این که ما از یاد گرفته ایم و مردم این مملکت نمیتوانند، دولتیان فقط موقع بیرون کردن و اذیت کردن بهمانان حیاقتند و سری به میزنند!

البته کمیته اول بار نبود به محل میرفت دوه روز بعد از عیدهم آمده بودند و خواستار تخلیه محصل شدند ولی وقتی با مقاومت اهالی و ساکنین آنجا روبرو شده بودند تعدادی از خانه ها را زیر و رو کرده و آتش نشان را داغون کرده بودند

ندارد که او را به بیمارستان ببرند پیر مرد سالخورده دیگری میگفت: عوض اینکه فکری برای بهتر شدن وضع ما بکنند و خانه های به ما بدهند میخواهند ما را از این لونه ها بیرون بکنند و قوطی ساخته ایم هم بیرون بیاورند و آواره خبا با آنها کنند. پن چه وقت ما از این فقر و بدبختی نجات پیدا میکنیم؟ نصف بیشتر مردم اینجا مریض هستند و هیچ نوع بهداشتی برای آنها نیست، خیلی از اهالی اینجا بیکار هستند و مشکل

روز ۳۰ اردیبهشت کمیته چنی ها به محله طوسی نشینان روبروی پارک طرح آبادخانه ریختند و به ساکنین محل گفتند که یکروزه با بد آنجا را تخلیه کنند، وگرنه آتش نشان را در حویله ها خواهند ریخت و با پل و زور آنجا را با خاک یکسان میکنند. پیر مردی از اهالی محل میگفت حرف کمیته چی ها سامان اهالی اینجا را به جهنم انداخته و تمام مردم اینجا را ماتم گرفته اند. زنی من با نیام زجر کشیده و شکسته و حالتی ملتصانه میگفت دست کم ۱۵ روز مهلت بدهند تا مردم اینجا بتوانند فکری بکنند و گفت زنی که در حال زایمان بوده است با هجوم کمیته چی ها حالتش خیلی خراب شده است و بول دوا و درمان و دکتر هم

ضد انقلاب بهانه ای برای رونق دکان پاسداران!

انقلاب هم پاسداران برادر واپس هم تیراندازی هوایی کردند، زیرا نه روی ساختمان سپاه و نه روی دیوارهای ساختمان های دیگر هیچگونه جای تیری دیده نمیشد، و این نشان میدهد که تمام تیراندازی دیشب هوایی بوده است همه مردم حرف و را تا شنیدند که و به پاسداران میگفتند راست میگویی، شما همه دیشب فقط تیراندازی هوایی کرده بودید. پاسداران عصبانی شده و یکی از پاسداران به آن شخص که در جلوی خودشان افشاکری میکرد حمله میکنند در این جریان مردم متفرق میشوند و عده ای از آنها در حین ترک آنجا شعار "مرگ بر پاسدار مسجد سلیمان" را میدادند. *

علت تیراندازی را از سپاه پاسداران جویا شدند، پاسداران در جواب به آنها گفتند که "دیشب، بعد از انقلاب به ما حمله کرده بود ولی با تیراندازی متقابل و مقاومت با آنها قرار می شد در همین میان یک نفر از اهالی که تا اندازه ای به دروغ پردازی سپاه می برده بود آنها را افشا نموده و گفت مردم میباید که پاسداران مثل همیشه راست میگویند! چون همین طور که میباید در حمله دیروز ضد انقلاب به پاسداران هم ضد

مردم چندین بار نسبت به ما نداشتند آنها را رشه را عراض کرده اند، و در حالی که اعتراضات مردم دامنه وسیعتری پیدا میکرد پاسداران به حقه جدیدی دست زدند، در هفته پیش نیمه شب جهت و انمود کردن نا امنی و لزوم حفظ سپاه پاسداران و ایجاد رعب و وحشت تهدید شروع به تیراندازی هوایی کردند. فردای آنشب عده ای از مردم جلوی مقر سپاه پاسداران جمع شده و

در حدود هفته های اول اردیبهشت عده ای پاسداران از مسجد سلیمان به هتکل رفتند، کمیته هتکل را متحمل نمودند و خود سپاه پاسداران هتکل را تشکیل دادند این سپاه از همان روز اول شروع به جلوگیری از هر حرکت اعتراضی مردم نمود و این خود باعث نفرت مردم نسبت به آنها گردید، پاسداران در حرکت اعتراضی مردم نسبت به بهشت و رشه را و حرکتی که از طرف دیپلمه های بیکار جهت ایجاد کار صورت گرفته بود آنها را تهدید کرده و مسلحانه جلوی اقدامات آنها را میگرفتند و وجود آنها در شهر غفقتان شدیدی بوجود آورده و مردم آزادی خود را تا حد زیادی از دست دادند

پاسداران از منافع چه کسانی حمایت میکنند؟

آری، پاسداران اهوا ز همچون پاسداران سراسر ایران بعد از ۱۵ ماه در دانشگاه، در محصل اعدام فرزندان خلق عرب، در کارخانه ها و در روبروی با کارگران عرب به خوبی نشان میدهند که از منافع چه کسانی دفاع میکنند و با اعمالشان به کارگران و زحمتکشان ایران نشان میدهند که رودر روی توده ها قرار دارند و رشد مبارزات کارگران سرانجام از مبارزه ای رو در رو با پاسداران و تمام مناسبات ارگانهای سرکوب جمهوری اسلامی خواهد گذشت. *

اعتراض میکنند یکی از زبانشان به پای کارگری شلیک میکنند که این کار خشم کارگران را بیشتر میکند و شروع به فحش دادن و خط و نشان کشیدن برای پاسدار، مذکور و دستا نشان میکنند.

بعد از آمدن یکی دو جبهه دیگر کارگران به تدریج متفرق میشوند.

بر بالا میدهد و میخواهد آنها را بیرون کند کارگران غمگین میزنند و صدای های اطاق "هوازی" را زیر و رو میکنند و بیرون نمیروند. در این هنگام یک جبهه پاسدار بر میروند و تیراندازی هوایی میکنند کارگران از ساختمان خارج شده و در محوطه جمع میشوند و به پاسداران

۱۵ نفر از کارگران نگهبانی شرکت نفت که همگی عرب هستند روز اول گردا جهت دریافت حقوق ماهانه به اداره صاباداری شرکت نفت خرمکونک مراجعه کردند اما مطابق معمول جواب شنیدند که پول نیست حقوق بدیم! آنها چند ماه است حقوق کامل دریافت نکرده و همراه بجای حقوق مقداری مساعده گرفته اند.

کارگران جهت اعتراض بدفتر شخصی بنام "هوازی" که پیمانکار شرکت نفت است میروند و با و به بحث میپردازند. اما او جوابهای

احزاب بورژوازی

نیست. این مجلس "خلاصه" هیات حاکمه است. این مجلس خلق را نماد بندگی نمیکند! ما هیات حاکمه را با همه تضادهای وحدت هایش نماد بندگی میکند. این مجلس "گسترش شورای انقلاب است" و عقانیتش در شما بندگی مردم، دست کمی از همان شورای کذابی ندارد. *

را میخواند، نخست وزیر و دول و رئیس جمهور را میخواند، و کم دارد به ما هیات و انسی رژیم که از لحظه نخست، در ملذذات نظامی برآمده توده ها فرمان مرگش را صادر کرده بودند پی میبرد.

آری، این مجلس "خلاصه" خلق

پا گرفته و توهمشان نسبت به هیات حاکمه شکسته است. در کردستان، و آذربایجان و بخش های وسیعی از تهران و شهرستانهای دیگر کشور، موجی از مقاومت توده ها در مقابل تهاجم رژیم بر خاسته است. این بخش که روز بروز وسیعتر میشود، مجلس

ت حاکمه پیروی میکنند اما حتی توهم توده ها، از غلطی عینی بی غور دار است. آنها در توهمشان نیز خواسته ها طبقاتی خویش را دنبال میکنند.

و دیر زمانی است که آگاهی توده ها، در بخش های نسبتا وسیعی،

پیروزی چایکاران قهرمان



سجیل سمیکریدتا از خار چو ارد
کنیدمدا بقلاب و سرما به دارمید
"چای رحمت کشیده ما خشک زده و از
بین رفته چه کسی تا وان آنرا میدهد"
نمایند دولت که جمعیت تنگ
دورس را گرفته بود، ادعا میکند که
سرما به دار نیست و مثل بقیه کارمیک
وسان درمیاورد. نماینده کشاورزان
سما بیده دولت را تفرقه انداز میخورد
اندو تحویل چای کشاورزان را تا
برک آخر حق مسلم همه میداند. دراب
دامه این نجمع، افشاگری هایی در
مورد کارخانه هایی که تعطیل کرده...

اندولی مخفیانه از چند نفر چای تحو
یل گرفته اند صورت میگیرد. بعد از
مدتی جرو بحث بالاخره کشاورزان
رنج کشیده و آگاه چایکاران موفق
میشوند حرفشان را به کرسی بنشانند
و به خواستان برسند. دهقانان با
لیخنحاک از رعایت کنشانی از
پیروزی در مبارزه مشترک و طبقاتی
شان بود رفتند تا خانواده خود را از
این پیروزی مطلع کنند. *

جمعیت در حالیکه کف زدنهای مداوم
اهالی را با خود داشت با غرور و بره
راهشان ادامه داد تا به اداره کل
چای رسید. اعتراض از هر سوبلند بود
"دلیلی ندار که در لاهیجان و حومه
چند کارخانه نظیر زابلی، حاجی دلشاد
ممتاز، مجمع الصنایع، چایچی،
آملی تعطیل کنند و چای ما را تحویل
نگیرند..." "شما بی که محمول ما را

رسای زحمتکشان تبدیل کرد که علیه
دشمن طبقاتی خود شعار میدادند
مرگ بر سرما به دار و درو بر کشاورزان
کارشکنان و زپیوندتان مبارک
تعطیل کارخانه ها حمله سرما به دار،
جایی هر کشا و ز تحویل باید کرد،
کشاورز پیروز است آمریکا نابود
است، بی جدی مدرکشاورزان
اسیرند، اتحاد اتحاد زحمتکشان اتحاد

بدنبال تحویل نگرستن محمول
چای، بوسیله کارخانه داران و بستن
کارخانه، چایکاران که میبختند
محمولشان بعد از دو روز چیدن خراب
میشود و از بین میرود مجبور میشوند
محمولی را که برای بعمل آوردن آن
عرق ریخته اند و فشار زیادی را تحمل
کرده اند به نصف قیمت به دلالان بازار
بفروشنند روز ۲۳ اردیبهشت حدود
۵۰۰ نفر که بعدا به ۱۰۰۰ نفر میرسند به
اداره چای لاهیجان رفته و با شکستن
در، معاون اداره کل چای شمال
لاهیجان را گروگان میگيرند و بطرف
فرمانداری به قصد دیدن کریم
فرماندار لاهیجان به راه میافتند
ولی او را نمیبینند انبوه جمعیت
که حالا دیگر همراهی زحمتکشان و
پیروهای آگاه شهران نیز با خود داشت
بهمراه گروگان بحرکت درآمد.
نظارات بطور خود بخودی و بدون
تشکل و رهبری آگاهانه آغاز میشو
د شرکت تک و تک عناصر آگاه و شمار غیر
طبقاتی الله اکبر را به مدام های

موقع دفاع از زحمتکشان سپاه پاسداران خوابش می برد!

با پیداز انتقال خون برایشان خون
بخری. آخرین که پول یک پاکت
سیگار را هم ندارم چطوری میتوانم
پول خون بدهم!"
راستی سپاه پاسداران که با یک
تلفن کار فرمایی و با یک قدم رنج
نوکر یک فئودال سرمایه در محل حاضر
شده و به سرکوب کارگران و زحمتکشان
میپردازد چرا در مقابل رجوع
دهقانان آنان را دست بر میزند و
تنها بعد از زخمی شدن و درگیری به
محل حادثه میرسد؟! *

اینکه حدود بعد از ظهر تعداد ۲۰ تن
۲۵ نفر با چوب و چماق ما را محاصره
کرده و خواستند که زمین را به
"ما حبش" بدهیم و غیر از ما را
حبابی لت و پیا کرده و بعد از آن با
دوماشین که یکی از
بود فرا کردند.

سپاه پاسداران از بعد
از وقوع حادثه محل میسر شد و
زخمی ها را با دو نفر به شیراز بیمار
رستان نمازی روانه میکند. فردی که
زخمی را به بیمارستان آورده بود
میگفت: "چون دیدیم اگر فوراً به
بیمارستان نرسند ممکن است بمیرند
آنها را آوردیم حال به من میگویند

"هدایت روستایی" و دو برادر دیگرش
به تاراج برده دولتی بعد از انقلاب
توانستیم زمین هایمان را از
ایشان پس بگیریم. در این مدت بعد
از انقلاب چندین بار عواما، حماق
بدست که از سوی فئودال مز
آجیر شده بودند ما را تهدید کرد
باید زمین ها را پس بدهید. ت...
چند روز قبل ما اطلاع دادیم که
تعدادی میخواستند بپایند و زمینها
را از ما بگیرند. ما فوراً این خبر
را به سپاه پاسداران ارستجان
اطلاع دادیم اما آنها گفتند بروید،
خیالتان راحت باشد. خلاصه برگشتیم
و همچنان مشغول به کار شدیم. تا

یکی از فئودالهای منطق
ارستجان فارس، در هفته آخر
اردیبهشت بوسیله چماق دارانش
به روستایان زحمتکش حمله کرد
و عده ای از آنها را بشدت مضروب
نمود.

بهر راست این داستان را از زبان
یکی از این روستایان که در راه
وی بیمارستان نمازی شیراز
ستری هستند بشنویم:

حدود ۱۷ سال است که ما رعیتها
که تعدادمان به ۱۲ نفر میسر شود
زمینی مشغول کشاورزی بودیم.
قبل از انقلاب زمین ها شیکه روی آن
کار میکردیم توسط شخصی به نام

فئودالها در جنگ با ضد انقلاب!!

خبر دربار از راه پندان میکنند و
فئودالهایی را که برای رفتن به
رحیم آباد از گلدشت میگذشتند مفر
و شیشه مانیشان را میشکند. در این
میان پاسداران کمیته رحیم آباد
بعد از اینکه دیدند نمیتوانند جلوی
این حرکت را بگیرند به مقرشان
بر میگردند. مرتجعین رحیم آباد به

فئودالها و مرتجعین روستای
رحیم آباد از توابع رودسرا زجر بان
مبارزاتی دهقانی به وحشت افتاد
دهاند. زمینهای این فئودالها به
سپاه دهقانان منطقه انکور تقسیم
شده. چهارشنبه ۲۲/۲/ فئودالهای
رحیم آباد به بهانه پوچی با یکی از
دهقانان روستای گلدشت به زد و خورد
میپردازند. بقیه فئودالهای مرتجع
رحیم آباد هم از فرصت استفاده کرده
و به دهقانان رحیم آباد حمله میکنند
روستایان گلدشت بعد از شنیدن این

اصلی دعوی روستای رحیم آبادی
و طرف دیگر دعوی را به کمیته میبرند
در آنجا "تراب صدیق" عنصر
مرتجعی که دوش بدوش غفاری دوجر
بان کشتار دانشگاه شرکت داشتند
روستایان را بخاندانقلاب و چماق دارا
میخواند و آخوند مرتجع "محمدت"
رئیس کمیته هم قفسه را ماست مالی
کرده و پرونده را میبندد.

زاندار مری رودسرا خبر میدهند که
روستایان قصد خلع سلاح پاسگاه
رحیم آباد دارند و از آنجا که
تقاضای سلاح برای خواباندن ضد
انقلاب میکنند پاسداران و درجه
داران مسلح در گلدشت با اعتراض
روستایان مواجه میشوند که چسرا
اول به رحیم آباد رفته اند و اینکه
حامی فئودالها هستند و به دانشان
نمیرسند ولی آنها خود میخوانند کلک
فئودالها را بکنند. پاسداران هم
طبق معمول بدون توجه به علت

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع

یادشهدای "خلق عرب" گرامی باد!



یکسال از کشتار فجیع و سرکوب
سبعانه خلق عرب، میگذرد. سال
پیش در چنین روزی، عمال رژیم،
به رهبری مدنی (جلاد)، در یک برنامه
از پیش طرح ریزی شده، دست به
کشتار نیروهای مترقی خلق عرب
و مردم محله های عرب نشین غر مشهر
زدوما هیت ضد مردمی و ضد انقلابی
خویش را پیش از پیش بر ملا ساختند.
خلق عرب چون دیگر خلقهای ایران،
در زمان رژیم گذشته، از حقوق حقه
خویش و حق تعیین سرنوشت محروم
بود، در جریان مبارزات دامنه دار
خلق های سراسر ایران که منجر به
سقوط رژیم شاه خائن شد، خلق عرب
هر چه بیشتر به حقوق حقه خویش آگاه
شد، و پس از آن بودی رژیم سلطنتی
دیگر حاضر نبود، هما یروابط را تحت
پوشش اسلامی تحمل کنند این بود که
مبارزات خلق عرب، همهای دیگر
خلقهای ایران بعد از قیام نیز
ادامه یافت.

اما مبارزات خلق عرب
بعلت نداشتن یک سابقه مبارزاتی
طولانی و عدم رهبری کمونیست ها و
انقلابیون بر آن و با نتیجه عدم
تشکل آن، از تشادوم و تفرقه گافی
برخوردار نبوده و این عدم رهبری
همواره نفوذ عوامل بعث را در آن
امکان بخشیده است، دولت بعث
عراق برای پیش برد اهداف خائنه
خود با تربیت مزدور و فرستادن
مزدوران عراقی به درون صف
مبارزات خلق عرب و فریب خلق
زحمتکش عرب باعث به انحسار
کشاندن مبارزات خلق عرب
میکرد و رژیم جمهوری اسلامی
نیز از این مسئله استفاده کرد و با
اعدام همزمان عوامل بعث و
نیروهای انقلابی و کمونیست عرب
درواقع به ضعف این مبارزات دامن
میزند.

مبارزات خلق عرب بعد از قیام
در تحت دفا ترکانون فرهنگی خلق
عرب تدویم یافت که بعلت پیوستن
مدنی استانداز خوزستان به این
مراکز و درهم ریختن این مراکز
نتوانست پایدار بماند.

مدنی با مسلح کردن خانها
رعنا بر مرتجع عرب، و کوشش در خلیج
سلاح نیروهای انقلابی (با اتهام
سجریه طلب بودن خلق عرب و ارتباط

آنها با دولت فاشیستی بغداد) با
تحریک و تسبیح مردم نا آگاه بر علیه
سپروهای انقلابی خلق زحمتکش
عرب با مسلح کردن دارو دسته او با
شان و لمس ها، و با اعزام گارد جا
ویدان اوسیه پاسداران به غر مشهر،
زمینه را برای سرکوب خلق آماده
کردند.

رادیو تلویزیون، بعنوان یک
عامل سرکوب ایدئولوژیک و فریب
چون همیشه، با دروغ پردازی و تفاق
افکنی دست به تحریک زده و افکار
عمومی را برای کشتار و جنایت آماده
کرد و با تجزیه طلب خواندن و وابسته
دانستن خلق عرب مردم سراسر ایران
را از اهداف خلق عرب بی خبر نگه
داشت، آنها، چون همه جای دیگر،
موضوع درگیری را خلق سلاج گریهای
غیر مسئول و تخریب ستاد گروهای سیاسی
قلندار کردند. با این ترتیب
دشمنی خویش را یکبار دیگر با انقلاب
بیون و نیروهای مترقی و حامیان
واقعی خلق زحمتکش نشان دادند
و این بار وجود کانون فرهنگی خلق
عرب که از جوانان مبارز عرب تشکیل
شده بود بهانه قرار گرفته و کشتار
از آنجا آغاز شد.

آنها ابتدا با زمینه چینی های
قبله، روز سه شنبه ۸ خرداد ۵۸
جو غر مشهر را متشجع کردند، ما چرا از
این قرار بود که کارگران "ایران
نرمینال" که از مدت ها پیش برای
در یافت حقوق خویش دست به اعتصاب
زده بودند، بسویه کمیتچی ها و عنا

مرفرب خورده مورد هجوم قرار
گرفته و با تیراندازی کمیتچی ها
چندین نفر زخمی میشوند. کارگران
که بخشم آمده بودند به مقابله بر سر
خواسته و در این رابطه، یک نفر از
افراد کمیت گشته میشود و این ما چرا
که از پیش طرح ریزی شده بود مورد
بهانه قرار گرفته و موجب تشنج در
شهر میگردد تا ستاد گروهای سیاسی
مورد هجوم قرار گیرند.

در ساعت ۸/۵ شب سه شنبه دراد
امه جریانات قبلی در گریه های
بین کانون فرهنگی خلق عرب با
مدنی و دارو دسته اش، در محل فرما
نداری غر مشهر جلسه ای با حضور مدنی
فرماندار و آیت الله خا قانی و نما
بنده حوزه علمیه قم برگزار میشود
و همه حاضران توافق میکنند که تا
روز ۵۸/۳/۱۰ پنج شنبه کانون فر
هنگی خلق عرب تخریب شود اما هنوز
دو ساعت از این مهلت ۲۴ ساعته نگذ
شته بود که کماندوهای نیروی دریا
سی، پاسداران اعزامی از شوشتر
و دزفول و غرم آباد شیوخ و مرتجعین
عرب به مراکز گروها حمله کردند و
دهها نفر را کشته و مجروح کردند (هما
نظور که سال بعد از آن، قبل از پایان
مهلتی که رژیم برای تخلیه دانشگاه
ها داده بود به دانشگاه تهران
حمله کردند و دهها جوان مبارز و
انقلابی و کمونیست را به شهادت
رساندند).

در این جریان، با و استالحه
از پادگانها آورده شده و در اختیار

عناصر مشکوک و عوامل خود فروخته
مدنی قرار گرفته و آنها را بجان
خلق زحمتکش عرب و نیروهای اتلاد
سی میاندازند. به پاسداران غیر
بومی، محلات عرب نشین را از دور
نشان میدادند و میگفتند آنچه
عراق است تمام آن مناطق را به
رگبار ببندید، در جریان این حادثه
از قبیل طرح ریزی شده از
جانب مدنی و دارو دسته اش تعداد
بیشماری از مردم زحمتکش عرب
و نیروهای انقلابی و مبارز به شهادت
رسیدند.

با اینکه یکسال از این واقعه
میگذرد، اما انگاهی کوتاهی و
گذرایی بر آن نشان میدهد که سرکوب
نیروهای انقلابی و مردم زحمتکش،
در این مدت، در همه جای ایران، با
اشکال و شیوه هایی مشابه، دنبال
شده است. مرور بر این واقعه، حتی
برای کسی که از آن خبری شنیده
باشد، مروری آشناست که دهها واقعه
نظیر آن را در شهرهای مختلف،
در مورد گروها و ستادها، دانشگاهها
و کارخانه ها و هر جا که نفوذ "حق"
کشیده میشود پدید آمده است.

یادشهدای خلق عرب را گرامی باد.
ویم!
یادشهدای همه طبعای ایران را گرامی
باد!
برچم خویش انقلاب مدرسه داری
واسته ایران با خون شهدای خلق
کلگون برآید! *

توده‌ها و مسئله کودتا!

کرده و در تداوم و به پایان رساندن انقلاب خواهند کوشید همچنانکه کودتا بی هم بوقوع نیبوند چپین خواهند کرد با زهم این توده‌ها خوا-
هند بود که ارگانه‌های مقاومت خویش را، مدچندان منکل تراز قیام سا زمان خواهند داد و در مقابل همه اینها سی که دستا وردهای قیام را به نابودی کشانده و جلوی تداوم و به خواهند ایستاد و سراجام، این توده‌ها، به رهبری سازمان‌های انقلابی خویش خواهند بود و دل بستن به این با آن جناح، به قلمی پر کین نسبت به سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و شور و عشق و افر به پیروزی راهتان، انقلاب خونین خویش را به پایان خواهند رساند و حمله تازه‌ای از دلوریه‌ها و فداکاریها، به حمله‌های تاریخی جهان خواهند افزود.

نه کودتا و نه شبه کودتا، هیچکدام عوامل نباید باشند (و نخواهند بود) که توده‌های آگاه را به برای مقابله با این با آن، به پشت سر یک جناح بکشاند. نیروهای انقلابی و کمونیست و بخش آگاه خلق بخوبی ماهیت هر دو جناح هیات حاکمه را شناخته و با افشاکاری‌های خود اجازه نخواهند داد توده‌ها وارد بازی قدرت شوند.

زیرا آنان میدانند که هر دو جناح اقداماتی نظیر کودتا تنها شرایط را فراهم خواهند آورد که بتوانند کسب قدرت بیشتر جنبش انقلابی و مبارزات طبقاتی در جامعه را سرکوب نموده و اوضاع را به نفع خود تشبیه نمایند.

توشیبا هم خواهد آورد ولی وقتی با خبر شد که همه کارگران دوکارخانه خواهان ۴۰ ساعت کارند با همان مهندسین جلسه‌ای گذاشت و بعد از جلسه اعلام کرد که حقوق پنجشنبه از این به بعد از دستمزد کارگران کسر خواهد شد. کارگران با شنیدن این تصمیم استاندارمان را خشمگین کردند و اعلام اعتصاب کردند. شورای کارخانه به کارگران گفت که تا گرفتن لیست حقوق که قرار بود همان روز داده شود صبر کنند. اما عملاً اکثر قسمتهای کارخانه از کار افتاد و پس از آن اعتصاب بطور همه گیر آغاز شد. اینک کارگران میسر کارخانه توشیبا در انتظار تصمیمات دولت بر میروند. *

توده‌ها بفهمانند که او "برادر" است؟ زمانی که نیروهای انقلابی و کمونیست‌ها هشدار میدادند با زاری ارتش ضد خلقی و آمریکایی، از طرف هیات حاکمه، گام برداشتن در جهت حفظ منافع امپریالیسم و حفظ نظام سرمایه داری وابسته است، مگر همین اینها نبودند که از پشت بلندگوهای تبلیغی خود قریباً میزدند: "ارتش اینک با انقلاب اعلام همبستگی نموده و اسلامی شده است و نباید به آن تعرض کرد و این دشمنان اسلام هستند که میخواهند با تضعیف ارتش، کشور را به بیگانگان بفروشند؟" مگر همینها نبودند که ارتش را "بازگرفته و روانه مناطق کردستان کردند که با یک "گروشه" دوکار انجام دهند، هم خلق کرد را به خیال خام خودتان سرکوب کنند و هم در این راه، به بازسازی ارتش بپردازند؟

مگر همین اینها نبودند که با کمک آن جناح دیگر هیات حاکمه، با جنگ افروزی در کردستان در آستانه حمله آمریکا به ایران، همه نیروهای را متوجه سرکوب نیروهای انقلابی کرده و در عمل در جهت مانع امپریالیسم گام برداشته و بر میدارند؟

در هر حال، اگر هم احتمال وقوع کودتا و یا شبه کودتا، وجود داشته باشد، این توده‌ها خواهند بود که، همچون دوران قیام و پس از آن، با جنگ و دندان زبانه، از دستاوردهای خونین انقلاب بهمن پاسداری

(۱) - از سخنرانی بنی مدری-

ای نمایندگان مجلس - ۴ خرداد ۵۹

واقع، بدفعات ثانیه است که منظور خط حزب چپ (لائی است) خارج شود، جوابی از لائی ما خود جلوی آنرا می‌دهد؟ اما اگر کارها به روال عادی نروند، چه حاجت به این کار؟ ما در اینجا، بدون اینکه قصد داشته باشیم احتمال وقوع کودتا یا عوامل و علل چنین احتمالی را ذکر کرده باشیم، فقط و فقط متذکر می‌شویم که با رشد مبارزات طبقاتی و شدت بحران سیاسی و اقتصادی و اجتماع در جامعه، تا کتیک‌ها و شبهه‌های بکار گرفته شده از طرف رژیم در تشبیه اوضاع، عدم کارایی خویش را نشان داده و رژیم به یک حالت بحرانسی عمیق کشیده شده و به بن بست نزدیک می‌شود و مسئله کودتا، و یا بقول بنی صدر "تصفیه‌های خونین که امیدواریم هیچگاه در انقلاب ایران پیش نیاید" (۱) در چنین رابطه‌ای مطرح شده و حتی بعنوان یک حربه، و به شکل تهدید، از جانب بهشتی، صریحاً اعلام می‌شود.

هر دو جناح یکدیگر را متهم به کودتا میکنند. هر دو جناح مردم را بر ای مقابله با کودتا بیاری میطلبند اما مردم حق دارند بپرسند که مگر همین حزب جمهوری اسلامی، جناح مربوط اش در هیات حاکمه نبوده که با سازش با لیبرالها، و ایستادن در مقابل انقلاب مردم، از ترازه پیراهن کشانند و به یک فدا انقلاب، به سرکوب نیروهای خلق پرداخت؟ مگر این همان ارتش ضد خلقی نیست که در این مدت، بکمال و نیم تمام سعی این حزب بر آن بوده که به

چندینست که ز مزمه کودتا سر داده شده است و این با آن جناح هیات حاکمه، هر یک دیگری را متهم به قصد انجام چنین کاری میکنند. بنی صدر، جریان با مصلاح "اندر فرهنگی" را، در مصاحبه با رادیو تلویزیون و سرفا لهر روزنامه انقلاب اسلامی، صریحاً به کودتایی بر علیه خود خوانده و هر چند که دور و زبید پس از سوا شدن بر موج راه انداخته شده از طرف حزب جمهوری صرف خود را برگرداند، و تهمت توطئه را متوجه نیروهای چپ و انقلابی کرد. پس از آن، طی چند روز متوالی، این مجاهدین انقلاب اسلامی، و روزنامه جمهوری اسلامی بودند که جناح دیگر هیات حاکمه را متهم به کودتا کرده و با مصلاح خودشان به "توده‌ها" آماده باش داده و کمتیه‌ها را مسئول سرکوب "هر حرکت مشکوک" قرار دادند در چند هفته اخیر، پس از تهاجم نظامی آمریکا، مسئله احتمال وقوع کودتایی از بینهای مهم شده است و حزب جمهوری اسلامی علناً از همکاری ارتش و فرماندهان مزدوران، به آنها چپ نظامی آمریکا دم میزند و به مواضع خویش، از این واقعیت بهره برداری میکند. و مجاهدین انقلاب اسلامی "جفت" دیگر این حزب، حتی کمونیست‌ها و انقلابیون را نیز به بسیج در پشت سر "امام" فراخواند! و بالاخره بهشتی، این مورد نیروزمندان را از هیات حاکمه، در مصاحبه‌ی صریحاً و بوضوح تهدیدیه کودتا را، از جانب جناح خویش اعلام کرد. او گفت "اگر مدیر است و اداره مملکت از خط انقلاب اسلامی (که در



اعتصاب کارگران توشیبا

بود. چندتن از مهندسین و حسابداران دوکارکارخانه (که یکی از اینها مهندس اسلامی از فالتوهای مشهور کارخانه است که روز حمله به دانشگاه هم اوترنیب کشاندن کارگران را برای کشتار در دانشگاه داده بود) پیش استاندار (نماری) رفتند و انحلال شورای لامپ را به رسم اخلاکری و تحریک کارگران خواستار

بیش از ۳۰۰۰ کارگر کارخانه توشیبا با اعلام ۴۰ ساعت کار در هفته و بحساب آوردن نیم ساعت نه‌سار جزو ساعات کار، کارخانه را تعطیل کرده و از ۲۵ دیماه بهشت هیچکدام سرکار حاضر نشدند. توشیبا از دو قسمت لامپ صنعتی تشکیل شده که لامپ از یکماه پس چنین خواستی را مطرح کرده

بی تفاوتی سیاسی ...

کراسی و بیکاری افزایش یافته وضع ممکن نیز همچنان غراب است و از نظر سیاسی هم سانسور و خفقان آرام آرام و گاهی هم بیکسار ه ملط میشود، اعدا مها افزایش یافته زندانها پر میشود، از شما - زندگان واقعی مردم باهزار خدعه و تیرنگ حتی بکفر هم به مجلس راه پیدا نمیکنند، مردم در مقابل اینهمه فشار هر روز بیشتر از جمهوری اسلامی تا امید میگردند.

این روزها که با مردم صحبت میکنی غیر از ناآگاه ترین اقشار و با آنها که جمهوری اسلامی منافعتان را تامین میکند از وضع بسد، از مملکت و از حکومت حسابی شکایت کرده و نسبت به وضع موجود اعتراض میکنند اما متاسفانه در مقابل خویش تصویر روشنی از یک حکومت مطلوب ندارند، و گاهی اولاً ت میگویند با تا دنیا بوده همین بوده و انقلاب هم کاری برای ما انجام نداده و با این تفکرها شروع مبارزه ای را نمی کرده و در نتیجه نسبت به مسائل جامعه بی تفاوت میشوند، مردم که دیگر حاضر نیستند به زدی و چمران و بازرگان و هاشمی رفسنجانی رای دهند و وقتی به رجوی و کمونیست ها رای میدهند دولت با انواع تقلب ها مانع و رود حتی یکی از مجاهدین میشود از هر چنان انتفاضات است بدان میاید و دیگر در مرحله دوم شرکت نمیکنند بطوریکه در مرحله دوم انتخابات مجلس شورای اعتراف رژیم پای رای دهندگان شرکت نکردند، مردم که میدیدند علیرغم مخالفت اکثریت مردم با دومرحله ای کردن انتخابات هشت حاکمه خودش انتخابات را در مرحله ای کرده و بسیاری را از این طریق حذف کرده در مرحله دوم حتی برای رای دادن به نمایندگان را - دیگالتر به پای صندوق رای نرفتند اینها واقعیت وضع مردم است اما آنها باید به این واقعیت که خطر بسیار بزرگی برای رشد گسترش جنبش توده ای میباشد تن در دادند آنها باید بر بی تفاوتی مردم مع گذارد و گفت خوب سر خورده اند، چه کارش میشود کرد آنها نباید این حالتها مبارزه کرد؟ ما میگوئیم باید به تمام این گرایشات و تشابلات خود بخودی و ناآگاهانه مبارزه کرد رشد جنبش و ادامه اصولی مبارزه توده ها در گرو مبارزه با این گرایشات

در مقابل توده ها است اما چگونه؟ آنچه که در برخورد به این گرایش اهمیت دارد اینست که در میان این دسته از مردم واقعیت رژیم جمهوری اسلامی بر اساس مشکلات زندگی و بابه علت اشتاگری شدید نیروهای انقلابی و کمونیست ها و گاه بهر دولت روشن شده است، اما آنچه که تنها راه رهایی است آنچه که در مقابل تمام این رژیمهای سرمایه داران قرار میگیرد و راه حل تمامی این مشکلات روشن نشده است و از اینجاست که آنها با از بی راه علی به ناامیدی و بیایی تفاوتی میافتند و با ممکن است به سوی رژیم های سرکوب و اختناق که امنیت را بهار بیاورد و کار را بجا کند، روی بیاورند. حدود ۷۰۰ هزار رای به مدنی نشانه ای از این خطاست.

باید به مردم نشان داد که حکومت هایی نظیر رژیم شاه، حکو - متهای نظم و امنیت هرگز قادر به حل مشکلات و مسائل مردم نیستند، اما با قیام خلق قهرمان ما، نشان داد که بحران در ساخت اقتصادی و اجتماعی و رشد مبارزات طبقاتی بوده است و اگر آن رژیم راه حل هایی برای حل بحران میداشت، هرگز قیامی صورت نمیگرفت، باید به توده ها نشان داد که این بحران مربوط به جامعه سرمایه داری وابسته است و هر کسی که برای اوضاع و احوال بخواهد حکومت کند، تا وقتی این جامعه را اساساً دگرگون نکرده است نمیتواند مسائل و مشکلات مردم و جامعه را حل کند، باید به توده ها فهمانید که اگر این رژیم نتوانسته است بحران را تخفیف داده و با از بین ببرد، و توده ها را به خواسته هایشان برساند، نه برای اینست که به اندازه کافی قاطع نبوده است نه برای اینست که تجربه حکومت کردن نداشته است بلکه برای این است که بنا بر منافع طبقاتی اش، نمیخواسته و نمیتوانسته است ساخت جامعه سرمایه داری وابسته را نابود سازد.

باید به توده ها توضیح داد که چرا کراسی و تورم و مسکن نمیتوان مشکلات را تحمل در این جامعه وجود دارد، بیگاری از بیست و پانزده تریب ثابت کرد تا وقتی این جامعه بحران زده سرمایه داری وابسته وجود دارد، نه کراسی و نه تورم و نه مشکل ممکن و نه بیکاری

و نه هیچیک از بیماریهای آن، علاج نخواهد شد. بحران آنچنان ذاتی این جامعه شده است که هیچ اصلاحی قادر به بهبود آن نیست.

نه رژیم شاه و نه جمهوری اسلامی و نه هیچ حکومت دیگری، در صورت باقی ماندن نظام سرمایه داری و وابسته قادر به حل این بحران ها و بیماریها نبوده و نخواهد بود.

بعلاوه اگر ما در مقابل به دو حکومت جمهوری اسلامی و رژیم شاه و بین آنها تفاوتی از نظر پیمان دادن به بهره کشی، حفظ دموکراسی و دفاع از منافع سرمایه داران قائل نیستیم این بدان معنی است که انقلاب پیرو شده است و مردم پیخودگشتند شده اند نه این به هیچ وجه به این معنی نیست. دوران رژیم شاه با دوران جمهوری اسلامی بسیار متفاوت است. دوران جمهوری اسلامی به ملت مبارزات با له خلق هائی ایران و سرنگونی رژیم شاه مردم از آنچنان آزادی هائی برخوردار بودند که در سالهای قبل سابقه نداشته است. در این مدت ویراشر انقلاب آگاهی توده ها بسیار رشد کرده است نیروهای انقلابی و کمو - نیست ها در بسیاری نقاط در میان توده ها نفوذ کرده اند و در بعضی مناطقی رهبری مبارزات آنان را بدست گرفته اند. کارگران و زحمتکشان در

طول انقلاب و در دوران جمهوری اسلامی به ملت وجود آزادی هائی که بی آدرسنگونی شاه بود، از امکان آگاه شدن و متحد شدن علیه سرمایه داران و رژیم های سرمایه داری برخودار شدند و با کار و نیرو هائی انقلابی و کمونیست این امکان تا حد زیادی نیز به خدمت رشد مبارزات کل رگران و زحمتکشان درآمد.

باید به توده ها نشان داد که هر چند این دور رژیم، هر دو در جهت حفظ نظام استثمار کارگران عمل میکنند، اما در دوران اخیر، رشد مبارزات خلقها کیفیت جدید و امیدوارکننده ای را بوجو سوده آورده و انقلاب به هیچوجه بی فایده نبوده است. تنها باید برای به ثمر رسیدن و نتیجه دادن آن را به پیمان خود رساند. انقلاب ادامه دارد و کارگران و زحمتکشان و خلقهای ایران با مبارزات قهرمانانه خود تحت

رهبری طبقه کارگر آرا به پائسان خواهند راند. انقلاب و قیام به توده ها بسیار چیزها آموخته است. اگر امروز توده ها علیه ستم سرمایه داری وابسته قیام کنند شورا ها ده ها بار زودتر ساخته خواهند شد. مردم ده ها بار سریعتر ملج خواهند شد و امکان پیروزی ده ها بار بیشتر خواهد گشت اینها فواید انقلاب است.

اما بیایی تفاوتی سیاسی و نه رضایتی چگونه باید مبارزه کرد؟ گفتیم بی تفاوتی سیاسی در میان آندسته از مردم دیده میشود که واقعیت رژیم جمهوری اسلامی تا حد زیادی برایشان روشن شده است اما راه حل دیگری را نمی بینند و در نتیجه برای هیچ چیز مبارزه نمیکنند آنها از حزب جمهوری اسلامی کنده شده اند اما هنوز به کمونیست ها و نیرو هائی انقلابی دیگر جذب نشده اند آنها حاضر نیستند به "گورالشیر به دستفیب" رای بدهند اما برای رای دادن به رجوی و کمونیست ها هم مبارزه نمیکنند. باید راه حل رفع فشارهای اقتصادی و سیاسی را در مقابل آندان

گذاشت و راه رسیدن به آن را روشن کرد باید حکومت کارگسرا ن و زحمتکشان را به آندان نشان داد و رضایتی هایشان را به مبارزه ای در این سمت بدل کرده باید در راه پشها را از صورت غریبه مبارزه فعال بدل کرد. باید به هرگونه ناامیدی مبارزه کرد. و به این دسته از مردم نشان داد که فشار اقتصادی و سیاسی توده ها و وسیی را دوباره به مبارزه خواهد گشاند و تنها راه متعرف شدن و شکست نخوردن این مبارزه رهبری طبقه کارگر برقرار است.

باید به مردم نشان داد که هرگونه انتقال در مقابل مسائل سیاسی روز به معنای سنگر در مقابل دشمن خالی کردن است باید به مردم نشان داد که بی تفاوتی سیاسی بازگشتر در خدمت سرمایه داران قرار خواهد گرفت.

مردم باید بدانند که پیروزی کارگران و زحمتکشان حکم تاریخ است و مبارزات کارگران و زحمتکشان میهن ما هم پایانی جز حکومت کارگران و زحمتکشان و سوسیالیسم نخواهد داشت.

★ ★ ★

نابود باد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم

بابی تفاوتی سیاسی مقابله کنیم!

با آن مبارزه کرد.
مبارزات خلق ما از واسطه سال ۵۶ بر علیه رژیم شاه در زمینه، یک جوفشار اقتصادی و سیاسی آغاز شد گران و کمبود مسکن و بیکاری در کنافشارهای سیاسی خفگان و دیگنا توری شدید محمدرضا شاه که در آن هیچکس حق اعتراض به هیچ چیز نداشت مردم را به صحنه مبارزه کشاند و خیلی زود شمار سرنگونی رژیم شاه در دستور روز قرار گرفت، و سرگ بر شاه «شعار اصلی مردم گشت مردم انتظار داشتند که با سرنگونی رژیم شاه فشارهای اقتصادی سیاسی که برایشان وارد می‌آمد، ناپدید گردد و زندگی شان راحت تر از گذشته بشود و این را در جمهوری اسلامی جستجو می‌کردند. در آن روزها ما ههای اول بعد از قیام با هر کس صحبت می‌کردی که فلان چیز چرا هنوز خراب است و درست نشده میگفت بگذار این دولت همه کارها را درست میکند و مردم به راحتی به دولت وقت میدادند که کارها را درست کند اما بعد از یکسال و اندی که از آن زمان گذشت میبیند که اوضاع روز بروز بدتر شده و حتی چشم اندازی که این هیات حاکمه بتواند مسائلشان را حل کند وجود ندارد.

★ ★ ★

و از طرف دیگر شاه به بی تفاوتی و بی توجهی مردم نسبت به مسائل سیاسی - بخصوص در انتخابات مجلس شورای ملی - و سرکشت خودشان است.
مثلا در انتخابات جمهوری اسلام می که یکماه بعد از پیروزی مردم در سرنگونی رژیم شاه برگزار شد ۹۸٪ مردم شرکت کردند، در حالی که در مجلس خبرگان تنها ۵۵٪ شرکت کردند و در انتخابات مجلس شورای این هم کمتر.
با درکارخانه‌ای که شوراهای به ۴۰۰ تناینده احتیاج داشت اصلاً ۲ نفر بیشتر شرکت نکردند. و بسیار در کارخانه دیگر وقتی کارفرما ۸ عضو شورا را اخراج میکرد کارگران هیچ ولکنشی نشان ندادند. البته این مسئله در همه جا وجود ندارد و در بسیاری از نقاط کارگران و زحمتکشان حمایت خود را به مسائل خود مسائل جامعه از دست نداده و فعلاً لایه در آن شرکت و مبارزه میکنند.

اما علت این امر چیست؟ چرا مردم که چنان با شور و شوق در تمام مسائل دوروبرشان شرکت میکردند اکنون پاره‌ای از آنها علیرغم ناراضی شدیدشان از وضع موجود نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی بی تفاوت شده‌اند؟ و چگونه میتوان

انتخاب شد. در میان مردم مبارزه از هر سو جریان یافت در گردنشان، کردها با دولت مبارزه میکردند در ترکمن معراده‌ها نشان با آریا با ن وزمینداران بزرگ می‌جنگیدند، در کارخانه‌ها مبارزه با کارفرما جریان داشت. از نظراوضاع اقتصادی بیکاری و گران روز به روز بیشتر و سرمای آورتر شد. وضع بد مسکن کارگران و زحمتکشان تغییر نکرده و در مجموع به اینجا رسید که الان هستیم.

در کنار همه چیز که اینمست تغییر کرده است، آنچه که این روزها در میان مردم بخصوص مردم بعضی شهرها چون تهران به چشم می‌خورد، ناراضی شدید از وضع کنونی جامعه از یکطرف و بی تفاوتی سیاسی " در مقابل حوادث ناامیدی در حل مسائل اقتصادی و سیاسی و بخصوص سیاسی از طرف دیگر میباشد.

اوضاع طوری شده که بعضی از مردم حتی در مسائلی که مستقیماً بخودشان و به منافشان بستگی دارد هم شرکت نکرده و نظر نمی‌دهند. نگاهی به آمار رای گیری انتخابات دولت جمهوری اسلامی در اینمست یکسال و اندی از یکطرف حکایت از کنشده شدن از رژیم جمهوری اسلامی میکند

در مملکت، مردم انقلاب کردند، رژیم شاه سرنگون شد و دولت جمهوری اسلامی به جای آن به قدرت رسید. روزهای فراوان و آمدن رهبران حکومت جدید مردم سراپا می‌شناختند همه در خیابان بودند و این روزها روزهای جشن و شادی بوده‌ها بود. مردم که گمان میکردند با سقوط شاه و آمدن دولت جدید تمام خواسته‌ها و آرزوهایشان تحقق خواهد یافت، شور و شوق به فعالیت و مبارزه در هر محیطی که در آن زندگی و کار میکردند می‌پرداختند. و در مقابل تمام مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی کشور نظر داشتند و با هم دیگر بحث میکردند. حرکت‌های سیاسی اجتماعی چون تظاهرات اعتراضی سیاسی، انتخابات و غیره را با شور و هیاهو و بسیار رابیه خیابان‌ها و پای صندوق‌های رأی می‌کنند و کمتر کسی بود که از کنار مسائل سیاسی و اجتماعی بی تفاوت بگذرد.

اینک یکسال و اندی از آن زمان می‌گذرد. اتفاقات بسیاری در این مدت رخ داده است دولت وقت سقوط کرد، مجلس خبرگان تشکیل شد، بعد انتخابات شورا‌های شهرداری و کمیسیون پس از آن مردم برای مجلس شورای نماینده انتخاب کردند در شش ماه و ر

رابطه 'حق طلبی' و 'اخراج'!

قطع نامه‌هایی از کارکنان اخراجی اهواز پشتیبانی کرده و خواهان بازگشت اخراجیان به کار شدند و متذکر شدند که در صورت عدم رسیدگی به درخواستشان با اقدامات شدیدتری دست خواهند زد.

پس از این واقعه مدیر عامل برای حل همین مساله عازم تهران شد و عده‌ای از مقامات اداره، استاندار، اری و نیروم در همین روز در خود اهواز جلسه‌ای تشکیل دادند. اکنون کارکنان منتظر هستند تا اگر لازم شد، قلدردی را با اتحاد دیگران چه خود خنثی کنند. ★

اخراجیان را به کار بازگردانند. مدیر عامل در جواب این قطع نامه گفت این حکم از سوی سپاه پاسداران است و سپس حرفش را عوض کرد و اذعان کرد که از طرف پاکسازی اداری است و...

این چیزها باعث معمم شدن کارکنان در حمایت از دولت - نشان گردید. کارکنان سازمان آب و برق اهواز این خبر را به تمام نیروگاههای کشور مخابره کرده و خواهان پشتیبانی شدند که بلافاصله نیروگاههای مسجد سلیمان، لوشان تهران و چند نیروگاه دیگر طوسی

در ضمن مگر ما اداره نداریم؟ این برگ باید از طریق اداره به ما ابلاغ شود. پاسداران جواب دادند: این حکم اخراج و این هم امضای مدیر عامل، شما از این تاریخ اخراجید.

روزی که کارکنان به سرکار آمدند حکم اخراج ۱۲ نفر از کارکنان به آنها داده شد. (تایید است که می‌خواهند ۶ نفر را اخراج کنند) کارکنان دور هم جمع شدند و به پشتیبانی از هم کاران اخراجی‌شان قطع نامه‌ای صادر کردند و در آن ۲۸ ساعت به مدیر عامل وقت دادند تا

کارکنان مبارز سازمان آب و برق اهواز، اینک در مقابل زورگویی و اختناق، متحد و یکپارچه شده‌اند. آنها که پس از بحث‌های مفصل، طوسی اعلامیه‌ای خواهان تعطیل پنجشنبه‌ها شده بودند، به عرض شنیدن هر نوع جواب منطقی از اولیای امور، ناگهان با برگ اخراج عسده‌ای از کارکنان مبارز که اکثریشان عضو شورا هستند مواجه شدند. این حکم اخراج که ظاهراً با امضای مدیر عامل صادر شده بوده و وسیله چندین سدار به درخشان آنها برده شد. آنها سؤال کردند علت اخراج ما چیست؟

اتحاد پولادین کارگران و زحمتکشان، نظام پوسیده

سرمایه‌داری وابسته را درهم خرد و کوبید!